



# پرسش و پاسخ درباره‌ی روح القدس

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۵۹-۱۲۱۹

# پرسش و پاسخ درباره‌ی روح القدس

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۵۹-۱۲۱۲

## Questions and Answers On The Holy Ghost

William Marrion Branham

Jeffersonville, Indiana

59-1212



[www.bargozidegan.net](http://www.bargozidegan.net)

۴۰۷،۱ دیشب همه‌ی ما پر شدیم و من خبرهای خوبی در مورد کسانی که روح‌القدس را یافته‌اند، دریافت کرده‌ام و از این بابت خوشحال هستم.

خوشحالیم که امشب برادر گراهام<sup>۱</sup> با ماست، یکی از دوستان ما در خیمه، شبان کلیسای تقدّس در یوتیک<sup>۲</sup> و برادر جکسون<sup>۳</sup> که دیشب اینجا بود و به گمانم یک نفر گفت که امشب هم اینجا است. بله برادر جکسون را می‌بینم که اینجا در بین جمعیت است، و برادر رادل<sup>۴</sup>. آیا برادر رادل امشب اینجا است؟ او نیز یکی دیگر از دوستان ما در «۶۲» است. خوشحالیم که آنها اینجا هستند و با تمام... اوه! برادر پت<sup>۵</sup> و سایر برادران که در بین حضار هستند؛ از اینکه امشب همه‌ی شما اینجا هستید خوشحالیم.

۴۰۷،۳ به این فکر می‌کردم که امشب یکی از این واعظین خوب را برای موعظه به اینجا دعوت کنم چون بخاطر اوقات عظیمی که دیشب داشتیم، اندکی صدایم گرفته است.

حال، همسر من اصلاح کننده‌ی من است. می‌دانید برادران! می‌دانید از چه صحبت می‌کنم. او گفت افرادی که دیشب انتهای سالن نشسته بودند نمی‌توانستند صدای من را به خوبی بشنوند، چون من با این میکروفون صحبت می‌کردم. حالا، قبل از شروع

---

Graham<sup>۱</sup>  
Utica<sup>۲</sup>  
Jackson<sup>۳</sup>  
Ruddell<sup>۴</sup>  
Pat<sup>۵</sup>

می‌خواهم یک چیزی را امتحان کنم. می‌خواهم بینم که کدامیک بهتر است. بسیار خوب. صدای این میکروفون برای کسانی که آن انتها نشسته‌اند بهتر است؟ یا اینکه این یکی بهتر است؟ عزیزم، این یکی از مواردی است که چیزی در مخالفت با تو یافته‌ام. حال، می‌گویند که آن یکی بهتر است. بسیار خوب. اوه خدای من! این یک زن است، یکی از آن زنان خوب، چون مدت زیادی است که با او ازدواج کرده‌ام. معمولاً او درست می‌گوید.

۴۰۷،۵ ما در آن سه شب جلسه‌ای که داشتیم اوقات بسیار خوبی را سپری کردیم. برای من این‌گونه بود. حال، نوارها، تمام نوارها به استثناء نوار دیشب... دیشب از برادر گوڈ<sup>۶</sup> خواستم تا بیاید و نوار را برای خیمه ضبط کند. ولی متوجه شدم که بیلی پل<sup>۷</sup> ماشینش را برداشته و رفته است. تا جایی که می‌دانم نوار دیشب ضبط نشد و ما آن را از دست دادیم. دوست داشتم آن را برای کلیسا یا بعضی افراد که می‌پرسند ما به چه ایمان داریم؛ نگاه‌دارم.

۴۰۸،۶ امشب اگر بتوانم به موقع به سوالات پاسخ دهم قرار است که در «کنفرانس بزرگ» سخنرانی کنم. و فردا صبح، یک جلسه‌ی شفا خواهیم داشت و می‌خواهیم برای بیماران دعا کنیم. بنابراین نمی‌توانیم بیاییم و بگوییم. «شما بیاید... شما بیاید...» این درست نیست. ولی تعدادی کارت دعا پخش می‌کنیم و از میان تمام آن کارت‌ها، من تعدادی را به روی جایگاه دعوت می‌کنم. بعد اگر روح‌القدس شروع به مکشوف نمودن بنماید آن وقت تمام حضار را برای جلسه‌ی شفا در برخواهد گرفت. فردا صبح اگر خدا بخواهد قبل از جلسه‌ی شفا صحبت خواهم کرد. می‌بینم که همسرم در حال لبخند زدن است. عزیزم، اصلاً نمی‌توانی صدای مرا بشنوی؟ اوه! پس می‌شنوی، خوب، این خوب است. او آن انتها می‌نشیند و اگر نتواند صدای مرا بشنود دست خود را تکان می‌دهد و

می گوید: "صدایت را نمی شنوم... نمی شنوم."

۴۰۸,۷ فردا شب، فردا شب یک جلسه بشارتی با تعمید آب خواهیم داشت. فردا شب به محض اینکه موعظه را به پایان برسانیم، پرده ها را کنار می زنیم تا تعمید آب را اجرا کنیم یا اگر خدا بخواهد فردا صبح. فردا شب می خواهیم در مورد موضوع «یک، یک» آیت داده شده بود» صحبت کنیم. اگر خدا بخواهد، اگر خدا بخواهد چهارشنبه شب اینجا باشیم و خدا اجازه بدهد، می خواهیم در مورد موضوع «ستاره ی او را در شرق دیده و برای پرستش او آمده ایم» صحبت کنیم. این، این درست قبل از شب کریسمس است.

و بعد بلافاصله بعد از آن تعطیلات کریسمس را خواهیم داشت. آنجا زمانی است که ما نامه ها را دریافت می کنیم. برادر مرسیر<sup>۸</sup> و سایرین معمولاً تمام آنها را دریافت می کنند و ما همه ی آنها را بیرون می آوریم و چنان که خدا ما را هدایت کند برای آنها دعا می کنیم.

۴۰۸,۱۰ انجمن تاجران مسیحی جماعت بزرگی دارند که قرار است برای کنفراس در فلوریدا<sup>۹</sup> باشند و از آنجا به کینگستون،<sup>۱۰</sup> سپس به هاییتی<sup>۱۱</sup> و به یک تور دیگر در آمریکای جنوبی و بعد بازگشت از سمت مکزیکو<sup>۱۲</sup> خواهد بود.

ولی به نظر می رسد خدا مرا به سمت نروژ هدایت می کند. نمی دانم چرا؟ آن کتابچه کوچک به اسم «مردی از جانب خدا» را می شناسید؟ این بزرگترین انتشارات مذهبی در نروژ است. فکرش را بکنید. خدا آنجا چه کرده است. زمانی که من آنجا بودم، به من اجازه نمی دادند که بر بیماران دست بگذارم و می بینید که خدا می تواند چه کاری انجام

---

Mercier<sup>۸</sup>  
Florida<sup>۹</sup>  
Kingston<sup>۱۰</sup>  
Haiti<sup>۱۱</sup>  
Mexico<sup>۱۲</sup>

دهد. جمعیت چنان زیاد بود که مجبور بودند تعداد زیادی از پلیس‌ها و اسب سوارها را به کار گیرند تا جمعیت را در خیابان‌ها نظم دهند و من بتوانم به آنجا بروم. و من بر بیماران دست نگذاشتم، پس... بله مطمئنم که... [برادر برانهام با یک نفر صحبت می‌کند] حال، فردا صبح... امشب شاید فقط به این پرسش و پاسخ‌ها پردازیم چون سوالات واقعاً خوبی را دریافت کرده‌ایم. و نمی‌دانیم خداوند تا چه مدت ما را در این مسیر نگاه می‌دارد. و بعد، فردا صبح، بیلی پل نیز به همراه جن<sup>۱۳</sup> یا لئو<sup>۱۴</sup> یا یکی از آنها اینجا خواهند بود تا از ساعت ۸ الی ۸:۳۰ صبح کارت‌های دعا را پخش کنند. حال، افراد خارج از شهر، بگذارید یک‌بار دیگر بگویم که فراموش نکنید. ترجیح می‌دهم که در صورت امکان افراد خارج از شهر را در صف دعا داشته باشیم.

۴۰۹،۱۳ بعضی اوقات در کلیسا به جایی می‌رسیم که می‌گویند: "خوب..." ما افراد خارج از شهر را انتخاب می‌کنیم، آنها را به بالای جایگاه می‌آوریم... یک نفر می‌گوید: "خوب من نمی‌دانستم که او چه مشکلی دارد. شاید چیزی را اشتباه گفته باشند." بعد که از افراد داخل شهر دعوت می‌کنید؛ دوباره می‌گویند: "خوب، ممکن است او را می‌شناختی." بعد آن وقت می‌گویند که من گفته‌ام: "خوب، این هم از کارت دعا" بعد می‌گویند: "پس آنهایی که کارت دعا ندارند چه؟" همین‌طور روزها بعد از یکدیگر می‌روند در حالی که...؟ [از برادر برانهام خواسته شد تا از میکروفون فاصله بگیرد] از میکروفون فاصله بگیرم؟ می‌دانید، من همیشه این وسط موعظه می‌کنم، ظاهراً این‌گونه بهتر است. این‌گونه بهتر است؟ بهتر است. بسیار خوب، به شما می‌گویم که جریان چیست. روابط عمومی ما کمی مشکل دارد، و در حال حاضر قصد نداریم آن را اصلاح کنیم. چون می‌خواهیم خیلی زود یک خیمه‌ی جدید را بر پا کنیم تا فضای بیشتری داشته باشیم. می‌بینید؟ که بتوانیم به این اطراف برسیم و این فضا را مقداری گسترش

بدهیم و فضای بیشتری در اختیار داشته باشیم تا برای برپایی جلساتی که اینجا خواهیم داشت، آماده باشیم.

۴۰۹،۱۴ یادتان باشد که از ساعت ۸:۰۰ تا ۸:۳۰ صبح بچه‌ها اینجا خواهند بود تا کارت‌های دعا را پخش کنند. این به همه شانس این را می‌دهد تا در این جلسه حضور داشته باشند. دوازدهم در مورد این صحبت می‌کردم که آنها کارت‌ها را چگونه توزیع می‌کنند، و چرا ما این کار را انجام می‌دهیم. این برای حفظ نظم است. می‌بینید؟ چطور می‌شود اگر من یک‌باره بیایم داخل و بگویم: "این خانم، این آقا، این زن و... می‌دانید، این یک مقدار سخت است. خیلی اوقات این کار را کرده‌ام. اگر صبح جمعیت زیاد نباشد شاید همین کار را بکنم. خواهم گفت: "چند نفر از خارج از شهر آمده‌اند که مشکل دارند، سرپا بایستید."

۴۱۰،۱۵ برادر مرسیر شما می‌آید که من را نجات دهید [برادر مرسیر پاسخ می‌دهد] او! می‌آید... او برای نجات خویش می‌آید. امروز با دوست دختر تو صحبت کردم، بهتر است که با من خوب باشی. بسیار خوب. خوب است. من این روحیه را تحسین می‌کنم. برادر لئو! وقتی چیزی درست نیست، به بهترین نحو تلاش کنیم تا آن را در آن درستی که می‌شناسیم قرار دهیم. پس حالا از افرادی که از خارج از شهر آمده‌اند و مشکل دارند خواهیم خواست تا دست خود را بلند کنند و بعد آنجا می‌ایستیم. بر یک نفر متمرکز می‌شویم تا روح‌القدس تمام جمعیت را در برگیرد. چند نفر وقتی این کار انجام شده است اینجا بوده‌اند؟ می‌بینید؟ پس مهم نیست که چگونه است، این فقط...

۴۱۰،۱۷ می‌خواهم این را بخاطر بسپارید. تلاش می‌کنم که صبح این کار را انجام دهم. امت‌ها، انجیلی که به امت‌ها سپرده شده، انجیل ایمان است و اصلاً از اعمال نیست. می‌بینید؟ همانطور که دیشب گفتم وقتی روح‌القدس در پنطیکاست فرو ریخت،

زمانی که به سمت یهودیان رفتند<sup>۱۵</sup> باید بر آنها دست می‌گذاشتند تا روح‌القدس را دریافت کنند. بعد زمانی که به سمت سامریان رفتند، باید بر آنان دست می‌گذاشتند. ولی وقتی به سمت امّت‌ها آمدند. در خانه‌ی کرنیلوس «چون پطرس این سخنان را بگفت...» هیچ دست‌گذاری انجام نشد.

۴۱۰،۱۸ وقتی آن دختر کوچک مرد، دختر یایرو، کاهن گفت: "بیا و بر او دست بگذار و او زنده خواهد شد." ولی آن سردار رومی، امّت‌ها، او گفت: "لایق آن نیستم تا زیر سقف من آیی، بگو و خواهد شد." همین است می‌بینید؟ یا آن زن... البته او در اصل یونانی بود، وقتی عیسی به او گفت: "شایسته نیست که خوراک فرزندان را نزد سگان بیندازیم. او پاسخ داد: "اما سگان هم خرده‌های نان فرزندان را می‌خورند..." عیسی پاسخ داد: "بخاطر آنچه گفتمی شریک تو را ترک نمود." پس چیزهای خوب بگوید. در مورد افراد چیزهای خوب بگویند. در مورد عیسی صحبت کنید و یک چیز راستین بگویند. این راه خلاصی از شیطان است. او هرگز برای آن دختر دعا نکرد، او هرگز یک کلمه هم در مورد اینکه او شفا یافته است سخن نگفت. او گفت: "بخاطر آنچه گفتمی، آنچه گفتمی..."

۴۱۱،۲۰ هتّی رایت<sup>۱۶</sup> در آن روز، در آن روز او هیچ درخواستی نداشت و فقط آنجا نشسته بود. ولی او فقط حرف درست را زد و این روح‌القدس را خشود نمود؛ روح‌القدس به او تکلم نمود و گفت: "هتّی، هر چه می‌خواهی بطلب" شفای خواهر فلج او که اینجا نشسته بود. ده هزار دلار برای نگهداری او هزینه شده بود. جوانی به آن بدن که داشت از بین می‌رفت بازگشت. پس آنچه می‌خواهی اکنون بطلب. اگر همین الان بر تو واقع نشود من نبی کاذب هستم. این یک چیزی هست. اینطور نیست؟ عیسی گفت: "به این کوه بگویند..." و شما شنیده‌اید که چه اتفاقی رخ داده است. ما در حال وارد



شدن به آن خدمت هستیم. ما در حال بالا رفتن در این مسیر هستیم. بزودی، آمدن خداوند عیسی، و باید ایمان ربوده شدن داشته باشیم. در کلیسایی که در یک لحظه و به یک چشم به هم زدن تبدیل شده و بالا خواهیم رفت، یا اینکه اصلاً نخواهیم رفت. ولی نگران نباشید. این آنجا خواهد بود. واقع خواهد شد و زمانی که قوت این کلیسا بلند می‌شود، برادرانش را خواهد آورد. قوت این کلیسا بلند می‌شود. برادرانش را خواهد آورد و در آن زمان یک رستاخیز عمومی خواهد بود. ما چشم انتظار آن هستیم.

۴۱۱،۲۲ کارت‌های دعا را فردا صبح ساعت ۸:۰۰ تا ۸:۳۰ فراموش نکنید. بعد از آنها خواهیم خواست که دست از پخش کارت‌ها بردارند و بروند آن عقب بنشینید. می‌بینید. چون به هر حال آنها در این ساعت کارت‌ها را توزیع می‌کنند و ما هر تعداد را که بتوانیم فرامی‌خوانیم. بچه‌ها کارت‌ها را پخش می‌کنند و اگر شما یک کارت یا تعدادی بیشتر بخواهید... وقتی بیایم من... هر طور که خدا بخواند... حتی اگر گفت: "اصلاً این کار را نکن." آن وقت من همان کار را خواهم کرد. هر طور که باشد. و من... به هر صورت آن خدمت رو به اتمام است. چیزی بزرگ‌تر در راه است. یادتان باشد این جایی است که هر بار در این جایگاه و پشت این منبر اعلام شده و هرگز هم قاصر نبوده است. شما آن خدمت در راه را یادتان هست؟ دیدید که چه کرد؟ حال این را ببینید، کلام را بگو و ببین که چه می‌کند. می‌بینید؟ سال‌ها پیش این را به شما گفتم. خطاب به اعضای خیمه صحبت می‌کنم. سال‌ها پیش، چیزی که سه یا چهار سال پیش داشت تجسم پیدا می‌کرد، اکنون در حال رخ دادن است. و این اکنون... در حال مجسم نمودن خویش است. از این بابت شکر گذار هستیم. اوه! چقدر شکر گذار و خوشنود هستیم.

۴۱۲،۲۴ حال، ما چند سوال خیلی خوب اینجا داریم که به آنها پردازیم. یک نفر به تمام کتاب‌های من نگاه کرده است. گفته‌ام: "یک مرد خردمند تنها به یکی نیاز دارد." ولی من خیلی خردمند و با هوش نیستم و نیاز دارم که به تعدادی از آنها نگاه کنم. خوب این

یک «دیاگلوٹ»<sup>۱۷</sup> است. این کتاب مقدس و این هم کشف الآیات. پس این... می‌خواهیم از خدا درخواست کنیم که ما را به سمت پاسخ این سوالات هدایت کند و بر طبق کلام و اراده‌ی الهی خویش ما را راهنمایی نماید.

۴۱۲،۲۵ اکنون چند لحظه سرهای خودمان را برای دعا خم می‌کنیم. خداوندا! از صمیم قلبمان تو را بخاطر کارهایی که در سه شب گذشته برای انجام دادی شکر می‌کنیم. دیدن اینکه خادمین در یک جا جمع هستند و آنجا ایمان خود را بنا می‌کنند و کسانی که پشت تلفن‌ها هستند، قلب ما شاد است و قوم بعد از اینکه کلام تو را دیده‌اند که به آنها می‌گوید، چگونه قدم به قدم به سمت دریافت روح‌القدس پیش بروند؛ روح‌القدس را یافته‌اند. خداوندا! از این بابت بسیار سپاسگذار هستیم. تو همه چیز را برای ما ساده می‌کنی، زیرا ما قومی ساده هستیم و دعای ما این است که بلند کرده خواهد شد. حکمت دنیا نزد خدا حماقت است. خدا به این رضایت داد تا به جهالت موعظه، گمشدگان را نجات بخشد.

۴۱۲،۲۷ و اکنون خداوندا! سؤالاتی در دست من است که با نهایت خلوص قلب مطرح شده و پاسخ اشتباه به یکی از آن سوالات باعث می‌شود که آنها در نور اشتباه بیفتند و در مسیری نادرست گام بردارند. پس خداوند خدا! دعای من این است که امشب روح‌القدس در بین ما به حرکت در بیاید و این چیزها را مکشوف سازد. زیرا مکتوب است: "بخواید تا دریافت کنید. بجوید تا بیابید. بکوید تا بر شما باز کرده شود." و این کاری است که اینک ما انجام می‌دهیم خداوندا! کوبیدن بر در رحمت، در سایه‌ی عدل الهی ایستاده‌ایم و خواستار خون مسیح خدا و روح‌القدس هستیم. ما تنها به خاطر اینکه آن سه شب موعظه به اتمام رسیده است، دور هم جمع نشده‌ایم. بلکه با نهایت وجد و خلوص جمع شده‌ایم، تا حتی اگر آخرین شبی باشد که ما در این جهان هستیم، به این

<sup>۱۷</sup> Diaglott - ترجمه عهد جدید از متن اصلی یونانی

ایمان آمده‌ایم که تو دعاهای ما را جواب می‌دهی. خداوندا! می‌خواهیم که ما را به حیات ابدی مسرور سازی، و در پاسخ کلام تو، روح‌القدس... اوه خداوندا! ما دریافته‌ایم که خود تو در بین ما هستی. امشب خواست قلب ما را مکشوف ساز. خواست ما این است که روح ما در آرامی و ذهن ما در سلامتی و صلح باشد. به خدا ایمان داشته باشیم تا به پیش رویم و برکاتی را که او وعده داده است اعلام نماییم و مطالبه کنیم. این را در نام عیسی می‌طلبیم. آمین!

۴۱۳،۲۹ حال، تمام سوالاتی را که به من داده شده بود، به جز یکی، همه را اینجا دارم. و من به سوالاتی که دیشب برادر مارتین<sup>۱۸</sup> از من پرسیده بود پاسخ داده‌ام. درخواست‌های زیادی دیشب اینجا داشتیم ولی غالباً درخواست دعا بودند. برادر مارتین از من در مورد یوحنا ۱۶:۳ یا به گمانم باب ۳ پرسشی داشتند که «هر که از آب و روح مولود نگردد وارد ملکوت نخواهد شد.» و آن را با نواری که در مورد رساله‌ی عبرانیان پخش کرده بودم مقایسه نموده بود. دیشب او را ملاقات کردم، قبل از اینکه فرصت پاسخ‌گویی داشته باشم، این کار را در موضوع دیشب انجام دادم. حال، کسی هست که دیشب اینجا نبوده باشد؟ کسانی که دیشب اینجا نبوده‌اند، دست خود را بلند کنید. اوه! به راستی دوست داشتیم که شما هم دیشب با ما می‌بودید. ما اوقاتی پر جلال داشتیم. روح‌القدس...

۴۱۳،۳۱ شاید، برای یک لحظه... این ضبط شده است. اگر کسی یا اگر خادمی بود که با آنچه من تلاش می‌کنم بازگو کنم موافق نبود، یا حتی با نحوه‌ی سوالات موافق نبود، از شما می‌خواهم فکر نکنید که این عجیب است. بلکه یادتان باشد این نوار در اینجا و در خیمه‌ی ما در حال ضبط شدن است. ما در حال تعلیم به اعضای خود هستیم. ممکن است خادمینی از سایر کلیساها اینجا نشسته باشند. تمایل دارم برای کسانی که دیشب

اینجا نبودند و من اکنون آنها را اینجا می‌بینم، یک مروری روی موضوع دیشب داشته باشم. تمایل دارم اگر اجازه بدهید مقداری از آن صحبت کنم. موضوع دیشب در مورد پنطیکاست بود. در مورد دریافت روح‌القدس.

۴۱۳،۳۲ حال، از روی «امفتیک دیاگلوت»<sup>۱۹</sup> از ترجمه‌ی یونانی می‌خوانم. جایی که دیشب آن را می‌خواندم و اکنون در برابر من قرار دارد. این ترجمه اصلی از یونانی به انگلیسی است و از روی ترجمه یا نسخه‌ی دیگری نیست. بلکه مستقیماً از یونانی به انگلیسی است. کلمات انگلیسی خیلی اوقات معانی متفاوتی دارند، مثل اینکه می‌گویم «بُرد»<sup>۲۰</sup> حال، این کلمه را در نظر بگیرید. ممکن است بگویید: "خوب، منظور من این بوده است که او را خسته کرده‌ایم." خیر. "یک تخته که کنار خانه است." خوب، می‌بینید؟ یا هر یک از آنها... چهار یا پنج معنی مختلف دارند که می‌توان استفاده کرد. باید جمله را نگاه کنیم. عبارت «سی»<sup>۲۱</sup> در زبان انگلیسی به معنی «فهمیدن» است و در جایی دیگر «سی» یعنی حجم عظیمی از آب، در جایی دیگر عبارت «سی» به معنای «دیدن، نگریستن» می‌آید. می‌بینید؟ ولی در این ترجمه‌ها، عبارتی که شب گذشته در اعمال باب دوم از آن صحبت کردم، جایی که می‌گوید: "زبانه‌های آتش بر ایشان قرار گرفت..." می‌خواهم یک لحظه به عقب برگردم. می‌خواهید قبل از اینکه ادامه دهیم چند لحظه این را دوباره مرور کنیم؟

۴۱۴،۳۲ حال ترجمه‌های کینگ جیمز<sup>۲۲</sup> یا هر ترجمه‌ای که از آن استفاده می‌کنید را باز کنید... اکنون خیلی خوب گوش کنید. اشتباه نکنید. امروز تعداد زیادی، حتی خواهر من، خیلی از افراد تماس گرفتند و پرسیدند... خانم مورگان...<sup>۲۳</sup> خیلی از ایشان در

<sup>۱۹</sup> emphatic diaglott – ترجمه لغتی و تاکیدی عهد جدید از متن اصلی یونانی

<sup>۲۰</sup> Board به معنی تخته است و Bored به معنی خسته شدن و حوصله سر رفتن، که تلفظ آنها در انگلیسی شبیه هم است.

<sup>۲۱</sup> See به معنی فهمیدن و همچنین به معنی دیدن و نگریستن است و Sea به معنی دریا، که تلفظ آنها در انگلیسی شبیه هم است.

<sup>۲۲</sup> King James

<sup>۲۳</sup> Morgan

جلسه حاضر بودند. خانم مورگان یکی از خواهران ماست که شانزده یا هفده سال پیش بدلیل ابتلا به سرطان در لویزیویل<sup>۲۴</sup> رو به مرگ بود. فکر می‌کنم که امشب آن انتها نشسته است. او بخاطر اینکه مستقیماً با میکروفون صحبت می‌کردم قادر به شنیدن صدای من نبود. بخاطر آنها می‌خواهم چند لحظه دوباره به آن پردازم. حال می‌خواهم این بخش از اعمال رسولان باب ۲ را بخوانم. «و چون روز پنطیکاست رسید به یک دل» حال، این را بیش از «هماهنگ» می‌پسندم. چون ممکن است شما در بسیاری از موضوعات هماهنگ باشید، ولی در اینجا دل‌های آنها یکی بود. «در یک جا جمع بودند که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت.» زانو زده بودند. دعا نمی‌کردند. بلکه نشسته بودند... «زبان‌های منقسم...» زب-ا-ن-ه، زبانه منقسم یعنی تقسیم شده «زبان‌های منقسم شده، مثل زبانه‌های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی» یک-مفرد «از ایشان قرار گرفت. و ایشان از روح‌القدس پر گشته...» و حروف عطف به زبان‌های مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ داد. مردم دیندار یهود از هر طایفه زیر فلک در اورشلیم منزل می‌داشتند. پس چون این صدا بلند شد گروهی فراهم شده، در حیرت افتادند. زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید.

۴۱۵،۳۴ حال، توجه کنید، وقتی آتش آمد، یک زبانه بود. وقتی که شاگردان صحبت می‌کردند، زبان بود. بین زبان «بعنوان یک اندام» و زبان «بعنوان یک گویش» یک تفاوت عمده وجود دارد. برای ما هر دو عبارت یکسان به نظر می‌رسد. ولی در یونانی زبان به این معناست [برادر برانهام زبان خود را نشان می‌دهد] گویش یعنی این و... این به معنی زبان محاوره نیست. بلکه یک عضو از بدن شما است که زبان نام دارد. اگر توجه کرده باشید در ترجمه آمده است زبان‌های آتش که به معنی «مثل زبان» می‌باشد، یک زبانه و شعله‌ی بزرگ آتش. حال، حال می‌خواهیم امشب یک درام کوچک داشته

باشیم و این را به عهده‌ی شما می‌گذارم. یادتان باشد، اگر چیزی معکوس است، به شما بستگی دارد. ولی تنها راهی که یک نفر می‌تواند چیزی از خدا دریافت کند از طریق ایمان است. قبل از اینکه بتوانید...

۴۱۵,۳۶ قبل از هر کاری که انجام می‌دهم باید ایمان داشته باشم. باید بدانم که در حال انجام چه کاری هستم. چرا با همسران ازدواج می‌کنید؟ به او ایمان داشته‌اید. او را آزموده‌اید. زیر نظر گرفته‌اید. می‌دانید که از کجا می‌آید و که بوده است. کلام و خدا هم همین‌گونه است. این چیزی است که رویاها، ستون آتش و تمام این چیزها را باعث می‌شود. زیرا خدا این را وعده داده است. و شما کلام او را دنبال کنید. آن وقت اگر در جایی سردرگمی وجود داشته باشد، یک جای کار ایراد دارد. گوش کنید، زیرا که خدا، هرگز کاری را بر خلاف کلام و قوانین خویش انجام نداده و نخواهد داد. زمستان در فصل تابستان نخواهد آمد و تابستان هم در زمستان نخواهد آمد. برگ درختان در موسم بهار نمی‌ریزد و در پاییز دوباره رشد نمی‌کند.

۴۱۶,۳۷ همان‌طور که دیشب در مورد چاه آرتزین صحبت کردم، محصول خود را آبیاری کنید. اگر در وسط زمین ایستاده باشید و همه جا در تاریکی باشد و بگویید: "اوه الکتریسته! می‌دانم که وجود داری، اکنون من گم شده‌ام، نمی‌دانم که به کجا می‌روم، نور بده تا بتوانم بینم که چگونه راه برم. آن قدر الکتریسته وجود دارد که زمین را روشن کند." قطعاً چنین است. بله آقا! آن قدر الکتریسته وجود دارد که بتواند حتی بدون آن نور این فضا را روشن کند. اما باید آن را کنترل کنید. حال، می‌توانید آن قدر بر سر آن فریاد بزنید تا از خستگی از حال بروید، ولی این باعث روشنائی نخواهد شد. ولی اگر بر اساس قواعد الکتریسته عمل کنید، آن وقت به نور دست خواهید یافت. خوب، این همان حالتی است که با خدا دارید. خدا خالق عظیم آسمانها و زمین، دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. او هنوز خداست. ولی او تنها چنانچه شما تعالیم او را دنبال

کنید عمل خواهد نمود. دوستان، این را می‌گویم، هرگز ندیده‌ام که کلام خدا در جایی باز بماند و در آینده هم همین‌طور خواهد بود.

۴۱۶،۳۹ حال توجّه کنید. عیسی در لوقا ۴۹:۲۴ در حالی که شاگردان نجات یافته بودند و بر طبق کلام تقدیس شده بودند آنها را به مأموریت گمارد. آنها با ایمان به خداوند عیسی عادل شمرده شده بودند. در یوحنا ۱۷:۱۷ زمانی که عیسی گفت: "ایشان را به راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است." تقدیس شدند. و عیسی، کلام بود. حال، به آنان قوت بخشید که بیماران را شفا بخشند. دیوها را اخراج کنند. مردگان را زنده کنند، و در شادی و سرور بازگشتند. و نام ایشان در دفتر حیات بره بود. یادتان هست که چگونه با آن روبرو بودیم، ولی آنها هنوز تبدیل نشده بودند. عیسی در شب مصلوب شدنش به پطرس گفت: "بعد از اینکه بازگشت کنی و تبدیل شوی، برادران خود را استوار نما."

۴۱۶،۴۱ روح‌القدس چیزی است که، شما به حیات ابدی ایمان دارید، ولی زمانی که روح‌القدس آید، خود حیات ابدی است. شما ایمان دارید به... شما در آن تقدیس شده و مولود روح هستید. ولی تا زمانی که روح‌القدس بر شما نیاید، به روح سوزانده نشده‌اید. درست است. یک نوزاد در رحم مادر خود حیات می‌یابد، عضلات کوچک شکل می‌گیرند، این حیات است. ولی زمانی که از بینی خود تنفس می‌کند این حیات، حیاتی متفاوت است. این فرق می‌کند. این چیزی است که هست و... برادر متدیست عزیز، زائر مقدس، ناصری و... تعمید روح‌القدس با تقدیس شدن و تقدّس تفاوت دارد. تقدّس یعنی پاک‌سازی و طاهر سازی، که مهیا نمودن حیات است. ولی وقتی روح‌القدس می‌آید، خود حیات است. آماده سازی، همان پاک کردن ظرف است، روح‌القدس است که آن ظرف را پر می‌سازد. «تقدّس» یعنی «پاک شده و کنار گذاشته شده برای خدمت» و روح‌القدس است که آن را در خدمت قرار می‌دهد. شما ظرفی هستید که

خدا آن را تطهیر نموده است.

۴۳، ۴۱۷ و درمی‌یابیم که روح‌القدس، خود خداست که در شماست. خدا در ستون آتش بالای سر موسی بود، در عیسی مسیح کنار شما بود و اکنون در روح‌القدس درون شماست. سه خدا وجود ندارد. یک خدا که به سه شکل عمل می‌کند. خدا خویش را فروتن ساخت و از فوق انسان پایین آمد. انسان نمی‌توانست او را لمس کند، زیرا در باغ عدن گناه کرده بود و خویش را از ارتباط با خدا جدا ساخته بود. بعد چه اتفاقی افتاد؟ او که فوق از انسان بود، می‌بایست این کار را انجام می‌داد. خون گاو و بره‌ها نمی‌توانست باعث ارتباط دوباره‌ی او با انسان باشد. ولی از طریق شریعت و فرامین آن، زمانی را که باید می‌آمد، از پیش نشان می‌داد. قربانی‌ها و هدایا و... سپس خدا پایین آمد و در یک بدن تقدیس شده ساکن شد. یک باکره، از یک باکره متولد شد، خود خدا... می‌دانید او چه کرد؟ او کاری نکرد جز اینکه... خیمه‌ی خویش را در بین ما قرار داد. خدا در خیمه‌ای به نام عیسی مسیح قرار گرفت. او خیمه‌ی خود را در بین ما قرار داد... فردا صبح در این مورد موعظه خواهیم نمود. پس بهتر است همینجا آن را رها کنیم. خیمه‌ی خدا...

۴۵، ۴۱۷ و اکنون خدا در ماست. عیسی در یوحنا ۱۴ گفت: "در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم، پدر در من. من در شما و شما در من." خدا در ما... هدف چه بود؟ تا نقشه‌ی خویش را به پیش ببرد. خدا یک نقشه داشت، او می‌خواست تا در بین انسان‌ها کار کند، پس ستون آتش را پیش آورد. همان آتشی که با بنی اسرائیل حرکت می‌نمود. سپس همان آتش در بدن عیسی آشکار گردید و او گفت که آن آتش است «پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم» و بعد از موت او، تدفین و قیام، پولس رسول او را در راه ملاقات نمود. زمانی که هنوز نامش شائول بود. و او دوباره به حالت همان ستون آتش در آمده بود. درست است. و او امروز اینجاست. همان ستون آتش، همان خدا، همان نشانه



ها و همان اعمال را به جا می‌آورد. چرا؟ او در حال کار کردن در میان قوم خویش است. او در ما است. من... او اکنون با شماست «در شما خواهم بود، با شما خواهم بود و در شما، تا انقضای عالم» تا پایان دنیا. او با ماست.

۴۱۸،۴۸ حال توجه کنید. عیسی به آنها فرمان داده بود به اورشلیم بروند و منتظر باشند. عبارت «tarry» به معنای صبر کردن می‌باشد و معنی دعا کردن نمی‌دهد. یعنی صبر کردن. آنها هنوز صلاحیت موعظه را نداشتند، زیرا آنها فقط قیام او را از طریق خود او و دیدن او می‌دانستند. او به آنها فرمان داده بود که دیگر موعظه نکنند و هیچ کاری انجام ندهند تا اولین روزی که به قوت از اعلی آراسته گردند. گمان نمی‌کنم هیچ واعظی از طرف خدا فرستاده شده باشد یا بتواند به درستی مقدر شده باشد... زیرا خدا نامحدود است و آنچه را که خدا یکبار انجام دهد، ابدی است. حال، که خداوند به آنها اجازه نداد تا پنطیکاست و دریافت آن تجربه‌ی پنطیکاستی موعظه کنند؛ هیچ انسان دیگری هم به خواست خود یا چند فرقه که او را مقدر کرده باشند، حق قرار گرفتن پشت منبر را ندارند، مگر زمانی که به روح القدس پر شده باشد. کاملاً درست است. زیرا او آنها را با آن تصوّر منطقی از... زمانی که از روح القدس پر شوند، و بعد خوراک کبوتر را به ایشان می‌دهد. برّه و کبوتر، همانطور که دیشب در مورد آن صحبت کردیم.

۴۱۸،۴۹ حال توجه کنید، او گفت: "پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شوید." و بعد آنها چه کردند؟ آنها صد و بیست نفر بودند، مرد و زن. آنها به یک بالاخانه در معبد رفتند. نزدیک جشن پنطیکاست بود، از تطهیر صحن، ذبح، برّه فصیح تا... تا آمدن پنطیکاست که نویر محصول بود؛ یوییل، یوییل پنطیکاستی. و در ساختمان... حال، من در کشورهای مختلفی بوده‌ام کشورهای شرقی به ندرت پلکان داخلی دارند. پلکان آنها خارج از خانه است. چنانکه گفته شده است، آنجا هم خارج از معبد یک پلکان بود که به یک اطاق بالاخانه می‌رسید. بالا و بالا تا به آن اطاق برسد،

چیزی شبیه یک انباری یا یک اتاق کوچک در آن بالا. و کتاب مقدس می‌گوید که آنها داخل بودند و درها بسته بود زیرا از یهودیان هراسان بودند. زیرا بعد از آنکه قیفا کاهن اعظم و پنطیوس پیلاطوس او را محکوم به مرگ نمودند، آنها را از عبادت و پرستش خداوند عیسی منع می‌کردند. آنها می‌خواستند از دست این به اصطلاح مسیحیان خلاص شوند. درها بسته بود و شاگردان منتظر بودند.

۴۱۹،۵۱ حال، در اتاق‌هایی مثل آن، هیچ پنجره‌ای وجود ندارد. در چنین اتاق‌هایی پنجره مثل دریچه‌ای روی در است. که باید آن را بکشی تا باز شود و یک چراغ روغنی در آنجا برای روشنی آویزان است... اگر تا بحال در قهوه‌خانه‌ی کلیفتون<sup>۲۵</sup> در کالیفرنیا بوده باشید، از این نوع چراغ‌ها در زیر زمین آنجا پیدا می‌کنید. تا بحال آنجا بوده‌اید؟ چند نفر تا بحال آنجا بوده‌اند؟ می‌بینم که سر خود را به نشان تأیید تکان می‌دهید. خوب، پس می‌دانید که از چه چیزی صحبت می‌کنم. بسیار خوب. به آن پایین بروید و باغ جتسیمانی را خواهید دید، قبل از آن. به یکی از آن اطاق‌های شرقی وارد می‌شوید کاملاً درست است. در آنجا یک چراغ کوچک پر از روغن زیتون با فتیله‌ای که در درون آن در حال سوختن است را می‌بینید. حال، بگوئیم که آنها از آن پلکان بیرونی بالا رفتند، به آن بالا رفتند و خود را پنهان نمودند، چون از یهودیان بیم داشتند. عیسی به آنها نگفته بود که به بالاخانه بروند. او فقط گفته بود: "در اورشلیم منتظر بمانید." اگر آنها این پایین و در یک خانه بودند، به سختی می‌توان گفت که چه اتفاقی ممکن بود بیفتد. شاید می‌آمدند و آنها را می‌بردند. پس آنها به آنجا رفتند، به آن اتاق بالاخانه رفتند و راه را مسدود نمودند تا یهودیان نتوانند به آنها دست یابند و مدت ده روز در آنجا منتظر ماندند.

۴۱۹،۵۳ حال، حال، ما در اعمال باب یک هستیم، خوب گوش کنید. تصویر را متوجه

شدید؟ خارج از ساختمان یک پلکان به سمت بالا می‌رفت و آنها به آن اتاق کوچک وارد شوند. پایین آنجا، یهودیان برای جشن پنطیکاست آماده می‌شوند. حال، چون روز پنطیکاست رسید آنها به یکدل در آنجا بودند، به یکدل، ایمان داشتند که خدا می‌خواهد موعود خود را بفرستد. و بگذار امشب همه به همان تفکر و یکدلی برسند و ببینند که چه اتفاقی می‌افتد. این باید تکرار شود. این یک وعده است، درست به همان صورتی که آنها داشتند. می‌بینید؟ آنها داشتند چه کاری انجام می‌دادند؟ دنبال کردن تعالیم، دنبال کردن قوانین و فرامین خداوند. و اینک، ناگاه صدایی چون صدای وزیدن باد به گوش رسید. این یک باد شدید نبود. شبیه باد شدید بود. برای چند دقیقه یادداشت و نظرات مترجم را می‌خوانم. این شبیه یک باد شدید بود به عبارت دیگر، یک باد ماوراءالطبیعه بود. اوه! چیزی که می‌توانستند آن را احساس کنند. این باد در درون آنها بود. صدایی شبیه وزیدن باد شدید به گوش رسید، مثل چیزی که [برادر برانهام صدای یک باد را ایجاد می‌کند.] این را احساس کردید؟ مانند وزیدن باد. حال نگاه کنید. و... در اینجا گفته شده «همه» ولی در یونانی گفته شده است «تمام» با حروف بزرگ. تمام خانه، تمام نقاط آن، تمام شکاف، درزها و... در آن بالاخانه پر شد. گفته نشد "برادران شما هم آنچه من حس می‌کنم را احساس می‌کنید؟" خیر این مانند وزیدن یک باد بود. حال ببینید "که ناگاه صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد" به حروف عطف آن توجه کنید، در غیر اینصورت چیزی را می‌گویید که منظور آن نیست. می‌بینید؟ و مثل چیزی که در ابتدا اتفاق افتاد یک صدا بود، مثل وزش باد شدید به آنها و یادتان باشد. دیشب به فروشگاه رفتم و یک قرص نان و مقداری گوشت خریدم. این چیزی است که اتفاق افتاد. نان و گوشت و صدا، چیزی بود که از برخورد این دو پدید می‌آمد. "و زبانه‌های منقسم شده این آتش بر ایشان ظاهر گشت."

۴۲۰،۵۶ کسی در اینجا تا بحال «ده فرمان» سیسل دِ مایل<sup>۲۶</sup> را دیده است؟ توجه کرده‌اید

که ده فرمان در چه زمانی نوشته شده است؟ چگونه آن را گرفته است، من نمی‌دانستم... دو یا سه چیز در آن دیدم که حقیقتاً خوشم آمد. اولین چیز آن نور زمردی رنگ است. این دقیقاً چیزی است که شبیه سازی شده است. می‌بینید؟ مطلب بعدی زمانی است که مکتوب گشته. سپس به حرکت آن ستون بزرگ آتش توجه کرده بودید؟ آن زبانه کوچک آتش؟ به آن توجه کرده بودید؟ حال فکر کنم این چیزی است که در پنطیکاست بود. آنجا بر آنها ظاهر گشت و آنها می‌توانستند آن را ببینند. گفته نشد که: "آنجا بر ایشان قرار گرفت." بلکه آنجا بر ایشان ظاهر گشت، زبانه، مانند این زبان در اینجا [برادر برانهم زبان خود را نشان می‌دهد.] زبانه‌ی آتش. حال، گوش. همانطور که گفتم گوش، گوش است، انگشت هم انگشت است. انگشت به این معنی نیست که شما آن را حس کرده‌اید. یعنی انگشت مثل انگشت دیده می‌شود. این آتشی بود بصورت زبانه، نه اینکه کسی صحبت کند، بلکه به صورت زبان دیده شد.

۴۲۰،۵۷ حال، گوش کنید. ببینید که یونانیان چگونه اینجا را می‌خوانند. که ناگاه صدایی مثل... مثل وزش باد شدید... آیات ۲ و ۳. و زبانه‌های منقسم بر آنها ظاهر گشت. «نه زبان‌های منقسم در آنها، یا اینکه آنها داشتند به زبان‌های منقسم صحبت می‌کردند، این زبان منقسم شده‌ای بود که بر ایشان ظاهر گشت. حال، نگاه کنید. هنوز بر ایشان نیست. آنجا در اتاق است، مانند یک باد آنجا را در بر گرفته است.»... بر ایشان، مانند آتش - زبانه‌های منقسم شده بر ایشان ظاهر گشت... «این یعنی در برابر آنها»... مانند آتش... «زبان‌ها مثل آتش»... و بر هر یک «مفرد» از ایشان قرار گرفت. به داخل آنها نرفت، بلکه بر ایشان قرار گرفت. حال، ببینیم که ترجمه کینگ جیمز<sup>۲۷</sup> چطور می‌تواند آن را دور کند: "و زبانه‌های منقسم شده بر ایشان قرار گرفت." کینگ جیمز چنین می‌گوید... بر آنها جلوس کرد، می‌بینید؟ حال، نمی‌توانست برود آنجا و جلوس کند. این را می‌دانیم. ولی در متن اصلی می‌گوید «بر ایشان قرار گرفت.» به گمانم اینطور نیست؟ بگذارید

درست آن را نگاه کنم. بله! «بر هر یک از ایشان قرار گرفت.» می‌بینید؟ متوجه می‌شوید؟ این دومین چیزی است که رخ داد. اولین یک باد بود، سپس ظاهر شدن زبانه‌های آتش.

۴۲۱،۵۹ این در آن اتاق کوچک و آن چراغ کوچکی که روشن بود اتفاق افتاد. به آنهایی که آن بالا نشسته‌اند فکر کنید. یک نفر می‌گوید: "او!" او به تمام آن خانه نگاه می‌کند و می‌بیند که تمام خانه این‌گونه است. سپس گفتند: "نگاه کنید" زبانه‌های آتش سرتاسر آن خانه را فرا گرفت. حال دقت کنید. در آن وقت زبانه‌های آتش ظاهر گشت، بعدی را ببینید. و... یک حرف عطف دیگر، یک اتفاق دیگر رخ داد... و ایشان از روح القدس پر گشته... دومین چیز اتفاق افتاد. حال ببینید، می‌خواهیم آن را تغییر دهیم و بگوییم: "آنها زبانه‌های آتش را داشتند و در اینجا تندتند حرف می‌زدند و بعد بیرون رفتند و شروع کردند به صحبت به زبان‌های ناشناخته" چنین چیزی در کتاب مقدس وجود ندارد دوست من. هیچ کس صحبت به زبان‌ها بر اساس دریافت روح القدس را بر خلاف کتاب مقدس انجام نمی‌دهد. من می‌خواهم در چند چیز این را به شما نشان داده و اثبات کنم که ایمان دارم به صحبت به زبان‌ها، ولی نه به عنوان تعمیم روح القدس؛ این عطای روح القدس است. روح القدس یک روح است.

۴۲۱،۶۱ حال نگاه کنید. این زبانه‌ها مانند آتش در اتاق بود و بر هر یک از ایشان قرار گرفت، سپس آنها از روح القدس پر شدند. اتفاق دوم. و بعد وقتی از روح القدس پر شدند به زبان‌ها سخن گفتند. به این توجه کردید؟ آنها شروع به سخن گفتن کردند به نحوی که روح بدیشان قدرت تکلم داد. حال، نگاه کنید. یک بار دیگر آن را نشان دهیم تا فراموش نکنید. بر طبق کلام در بالاخانه منتظر بودند، ناگهان صدایی مثل یک باد، وزیدن باد شدید، که بر ایشان بود، آن روح القدس بود... چند نفر ایمان دارند که آن ظهور روح القدس بود؟ مانند یک باد ماوراءالطبیعه. سپس آنها متوجه شدند در آنجا

زبان‌های آتش وجود دارد. صدویست زبان، و آن زبان‌ها بر هر یک از ایشان قرار گرفت. این چه بود؟ این چه بود؟ ستون آتش، که خود خدا بود که داشت خود را در میان قوم منقسم می‌کرد و وارد آنها می‌شد. عیسی تمامی پری را داشت، بدون اندازه، ولی ما به میزان آن را داریم. متوجه منظورم می‌شوید؟ زیرا ما فرزندخواندگان هستیم. حیات او، حیات ابدی او در حال آمدن بود. حال، چه اتفاقی افتاد؟ سپس همه‌ی آنها از روح‌القدس پرگشتند.

۴۲۲،۶۳ حال می‌خواهم از شما سوالی بپرسم چه زمانی خبر آن منتشر شد؟ آنها باید از آن بالاخانه خارج می‌شدند تا از پله‌ها پایین بروند و به صحن معبد برسند، که احتمالاً از جایی که آنها بودند فاصله‌ی زیادی است. در خارج از آنجا تمام مردم جمع شده بودند... و آنها مانند مستان از روح از آنجا خارج شدند. زیرا قوم می‌گفتند: "این مردان از شراب تازه سر مست هستند." آنها هرگز چنین چیزی را ندیده بودند. هر یک تلاش می‌کرد که بگوید: "روح‌القدس آمده، وعده‌ی خدا بر من قرار دارد و من از روح‌القدس پرگشتم." و او که جلیلی بود، داشت با افرادی عرب یا فارس زبان سخن می‌گفت و آنها زبان خویش را از او می‌شنیدند. چطور است که ما، نه به یک زبان بیگانه، بلکه فرد به فرد پیام آنان را به زبان خودمان می‌شنویم؟ مگر تمام اینها جلیلی نیستند؟ و شاید هم به جلیلی سخن می‌گفتند... ولی وقتی آنها می‌شنیدند به زبانی بود که زبان مادرزادی ایشان بود. اگر چنین نبود، می‌خواهم چیزی از شما بپرسم. چگونه است که پطرس برخاست و به جلیلی سخن گفت و تمام آن جماعت که آنجا بودند شنیدند که او چه می‌گویند؟ سه هزار نفر در همان جا به سمت مسیح آمدند و پطرس به یک زبان سخن می‌گفت. این خدا بود که در حال یک معجزه بود. پطرس خطاب به همان جماعتی که جمع شده بودند، ساکنان بین النهرین و غریبان و اهالی یهود که از سراسر دنیا آنجا جمع شده بودند... پطرس ایستاده بود و به یک زبان موعظه می‌کرد و همه او را می‌شنیدند، زیرا سه هزار نفر توبه کردند و بلافاصله به نام عیسی مسیح تعمید گرفتند. چطور ممکن

است؟

۴۲۳,۶۶ می‌دانید دوستان، نمی‌توانم از دوستان فرقه‌ای خود، برادران پنطیکاستی، انتظار داشته باشم که همین الآن آن را بپذیرند. ولی این را در کتاب مقدس دنبال کنید و به من بگویید در چه زمانی وقتی روح القدس را یافتند و به زبان‌ها صحبت کردند نمی‌دانستند که از چه صحبت می‌کنند؟ و اگر این طریقی است که آنها به آن رسیدند، خداوند... این باید هر بار به همان صورت اتفاق بیفتد. حال من، نمی‌توانم... در خانه‌ی... یادمان باشد، وقتی دیشب به سامریان پرداختیم، دیدیم که هیچ شهادتی مبنی بر اینکه صحبت به زبان‌ها در آنجا شنیده شده وجود ندارد. ولی وقتی به خانه‌ی کرنیلوس رفتند، جایی که سه ملیت مختلف از مردم آنجا بودند، آنها به زبان‌ها سخن گفتند. و زمانی که این کار را کردند، آن را یافتند. پطرس گفت، چنانکه آنها در ابتدا یافتند و آنها دانستند که امت‌ها از خدا فیض یافته‌اند زیرا آنها نیز مانند ایشان روح القدس را یافته‌اند. یک سوال به ذهن من رسیده است، چیزی در همان مورد. می‌خواستم ابتدا اساس و پایه‌ی آن را شرح دهم، تا متوجه شوید که چگونه است.

۴۲۳,۶۸ حال، توقع ندارم کسانی که تعالیم متفاوتی داشته‌اند، برادران عزیز پنطیکاستی، به من گوش کنند. این را خارج از اینجا تعلیم نمی‌دهم... کاری که باعث مجادله و بی‌نظمی باشد را انجام نمی‌دهم، ولی اگر به حقیقت نرسیم، کی می‌خواهیم شروع کنیم؟ باید چیزی برای واقع شدن در اینجا داشته باشیم تا ما را استوار سازد. ما اکنون باید فیض رבוده شدن را بیابیم. حقیقت باید پیش برود. یک نفر اگر کر و لال باشد و اصلاً نتواند حرف بزند چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ می‌تواند روح القدس را بیابد؟ اگر بطور مادرزادی زبان نداشت، ولی بیچاره می‌خواست نجات را داشته باشد چگونه می‌بینید؟ اگر روح القدس یک تعمید است... و بعد تمام این عطایا مانند صحبت به زبان‌ها، ترجمه‌ی زبان‌ها، بعد از این است که تعمید روح القدس را یافتید و وارد بدن مسیح

شوید. زیرا آن عطایا، در بدن مسیح هستند.

۴۲۴,۷۰ حال، دلیل آنکه می‌گوییم... حال، اینجا را ببینید. می‌توانید از کلیسای کاتولیک انتظار داشته باشید، که اولین تشکیلات کلیسای جهان بعد از رسولان است... بعد کلیسای کاتولیک سازماندهی شد. او! چند سال بعد از مرگ آخرین رسول. حدود شصت و اندی سال بعد از رسولان، بلافاصله بعد از شورای نقیه. زمانی که پدران نقیه‌ای دور هم جمع شدند، تشکیلات را ایجاد نمودند و کلیسای جهانی را بنیان گذاشتند که کلیسای کاتولیک بود. در آنجا آنها کلیسای جهان را بنا کردند. و عبارت کاتولیک به معنی «جامع، جهانی» می‌باشد. آنها از رم بت پرست تبدیل شدند به رم پایی و آنها یک پاپ تعیین نمودند که سر باشد. و جای پطرس را بگیرد، چرا که فکر می‌کردند و می‌گفتند که عیسی کلید ملکوت را به او سپرده است و آن پاپ لغزش ناپذیر بود و تا امروز نیز در کلیسای کاتولیک چنین است. آن... کلام او قانون و شریعت است. پاپ لغزش ناپذیر است.

۴۲۴,۷۱ و بعد آنهایی که نمی‌توانستند با این تعالیم کاتولیک همراه و هم رأی باشند کشته می‌شدند، سوزانده می‌شدند و... ما از نوشته‌های یوسفوس،<sup>۲۸</sup> فاکس،<sup>۲۹</sup> «کتاب شهدا»،<sup>۳۰</sup> «دو بابل» اثر هیسلوب<sup>۳۱</sup> و بسیاری دیگر از نوشته‌ها تاریخچه آنان را می‌دانیم. و بعد، بعد از پانزده قرن تاریکی چنان که می‌دانیم، کتاب مقدس از دست مردم گرفته شد و توسط راهبان و... پنهان گشت. سپس بعد از آن اولین اصلاحات آمد که مارتین لوتر بود. او می‌گفت: "عشاء ربانی که کاتولیک آن را بدن واقعی مسیح می‌خواند، فقط نمایانگر و نشان دهنده‌ی بدن مسیح است." و آن عشاء ربانی را بر مذبح ریخت و از

Josephus<sup>۲۸</sup>

Foxe<sup>۲۹</sup>

Book of the Martyr<sup>۳۰</sup>

Two Babylons - Hislop<sup>۳۱</sup>



اینکه آن را بدن واقعی مسیح بخواند سر باز زد و موعظه می کرد: "عادل به ایمان زیست می کند." حال شما نمی توانید انتظار داشته باشید که کلیسای کاتولیک با او موافق و همراه باشد. قطعاً نه، وقتی سر لغزش ناپذیرشان به آنها می گویند نه. بسیار خوب.

۴۲۴,۷۳ سپس بعد از مارتین لوتر که عادل شمردگی را موعظه می کرد، جان وسلی آمد که تقدس را موعظه می کرد. او موعظه می کرد. او موعظه می کرد یک انسان بعد از اینکه عادل شمرده شد، باید تقدیس شود. بسیار خوب پس باید تطهیر شوید و ریشه‌ی شریر، به خون عیسی، از شما برداشته شود. حال شما نمی توانید توقع داشته باشید لوتری‌ها بیایند و تقدس را موعظه کنند. چون این کار را نخواهد کرد. بعد از اینکه وسلی تقدس را موعظه نمود و بعد از توقف‌های آن که از آن متدیست و ناصری‌ها و... پدید آمدند و نور را در آن دوره مشتعل نگاه داشتند، پنطیکاست آمد. گفت: "روح‌القدس یک تعمیم است و ما به نشانه‌ی دریافت آن به زبان‌ها صحبت می کنیم." مطمئناً همین طور است. بعد وقتی که آن آمد نمی توانید منتظر باشید. ناصری‌ها و متدیست‌ها و بقیه به آن ایمان داشته باشید. آنها این کار را نمی کنند. آنها این را از شریر خواندند. بسیار خوب، چه اتفاقی می افتاد؟ آنها شروع به لغزیدن کردند. تشکیلات شده، و خود را سازماندهی کردند و هیچ چیز دیگر را نپذیرفتند. آنها قوانین و اساسنامه‌ی خود را یافتند و این تعیین کننده شد.

۴۲۵,۷۵ حال، زمانی که روح‌القدس می آید درستی هر چیزی را مکشوف می سازد و با حضور خویش و با کلام خویش آن را اثبات می نماید. نمی توانید توقع داشته باشید که افراد پنطیکاستی بگویند "با این موافقم". شما باید تنها بایستید. همانطور که لوتر تنها ایستاد. همان طور که وسلی تنها ایستاد و مانند سایر مردان خدا. شما باید برای آن بایستند زیرا اکنون زمان اینجاست. و این چیزی است... و این چیزی است که من را به یاد مثل جوجه اردک زشت می اندازد. این چیزی است که من را متفاوت می سازد. من نمی توانم

مانند برادر گرانقدر خود اورال رابرتز،<sup>۳۲</sup> تامی اوزبرن،<sup>۳۳</sup> تامی هیکس<sup>۳۴</sup> و... شروع کنم. زیرا کلیساها با من موافق نخواهند بود. آنها می‌گویند: "او به امنیت ابدی ایمان دارد. او یک باپتیست است. او به صحبت کردن به زبان‌ها به عنوان یک گواه اصلی برای تعمید روح‌القدس اعتقاد ندارد. از آن مرد فاصله بگیرید." می‌بینید؟

۴۲۵,۷۷ ولی با آن رو در رو شوید. متدیست‌ها می‌توانند با لوتری‌ها روبرو شوند. پنطیکاستی‌ها می‌توانند با متدیست‌ها روبرو شوند. من با این می‌توانم با پنطیکاستی‌ها رو در رو شوم. این کاملاً درست است. درست است. این چیست؟ ما در نور گام برمی‌داریم، چنانچه او در نور است. می‌بینید؟ ما در مسیر پادشاهی گام بر می‌داریم، و این فراتر می‌آید. فیض بیشتری داده شده است. قوت بیشتری داده شده است. اعمال ماوراءالطبیعه بیشتری داده شده است. و ما اینجا هستیم. اینجا زمانی است که روح‌القدس بصورت نور پایین آمده است. همانطور که در ابتدا بود، یک ستون آتش. خود را آشکار نموده است و همان اعمالی را انجام می‌دهد که وقتی او روی زمین بود انجام می‌داد. عیسی گفت: "چگونه می‌دانید که آنها درست هستند یا خیر؟ با میوه‌هایشان آنها را خواهید شناخت. هر که به من ایمان آورد، اعمالی را که من می‌کنم او نیز به جا خواهد آورد. این آیات همراه ایمانداران خواهد بود..."

۴۲۵,۷۸ حال، برادران پنطیکاستی من! من با شما هستم. یکی از شما هستم. روح‌القدس را یافته‌ام. به زبان‌ها صحبت کرده‌ام ولی این را بعنوان تعمید روح‌القدس نیافته‌ام. تعمید روح را یافته‌ام، به زبان‌ها صحبت کرده‌ام، نبوت نموده‌ام، و عطای دانستن اسرار، حکمت و ترجمه و... تمام اینها در حال اتفاق افتادن است. زیرا من فرزند خدا هستم. قدرت و آتش خدا در وجود من است. آن زبانه‌ی آتش را آورده و هر آنچه را که در

درون من در تضاد با خدا بود سوزاند و من اکنون به روح القدس هدایت می‌شوم. او می‌تواند بگوید «برو آنجا» و من خواهم رفت. «برو آنجا» و من خواهم رفت. «اینجا صحبت کن» صحبت خواهم کرد. «این کار را انجام بده، آن کار یا کار دیگر». بفرمایید. درست مثل... شما به روح القدس هدایت شده‌اید. این خدا در شما است که اراده‌ی خویش را انجام می‌دهد. مهم نیست که چیست، او اراده‌ی خویش را به جا می‌آورد.

۴۲۶،۷۹ حال، گوش کنید. بگذارید قبل از اینکه به سوالات بیردازیم این را از روی دانشنامه‌ی کاتولیک جلد هفتم صفحه‌ی ۱۹۰-۲۰۵ بخوانیم: «تسخیر آن دشوار است که آیا این صدای آن افراد بود که به زبان‌های غیر سخن می‌گفتند، یا یک گزارش و شایعه از آن واقعه است که وزش باد جماعت را به وجد آورد...» آنها نمی‌توانستند این را درک کنند، حال نگاه کنید. هر چند که آنها... من آن را نشان می‌دهم. در اینجا یک مشت جلیلی بیچاره و ژنده پوش هستند و به خیابان‌ها آمده‌اند. آنها تا به حال چنین چیزی ندیده بودند، دست‌های آنها رو به آسمان بود، از آن بالاخانه و از آن پلکان پایین می‌آمدند، تازه پری را تجربه کرده بودند و تا بحال اینگونه سخن نگفته بودند. می‌بینید؟ اینجا آنها از آن بالاخانه می‌آیند. حال در نظر بگیرید که حول این موضوع در حال جست و خیز هستند. و قوم می‌گفتند... یک یونانی به سمت من می‌دود و می‌گوید... من جلیلی حرف می‌زنم. شما می‌دوید و می‌گویید: "چه بلایی سرت آمده است پسر؟" "من از روح القدس پر شده‌ام. قدرت خدا در آن اتاق ریخت. اتفاقی برای من افتاد." او جلال بر خدا! و یکی دیگر هم داشت با یک عرب صحبت می‌کرد و او بعنوان یک جلیلی داشت با یک عرب به عربی حرف می‌زد. حال، آنها نمی‌توانند بگویند که این وزش باد بود که قوم را دور هم جمع کرد. زمانی که ازدحام مردم ایجاد شد، یا اینکه این زبان غیری بود که آن بدان تکلم می‌کردند؟ حال، کتاب مقدس دقیقاً... دو چیز هست که باید به آن دقت کنید... بیگانگان می‌گفتند: "چگونه است که لغت خود را، زبان مادری خود را از دهان ایشان می‌شنویم؟" نمی‌گویند که داشتند صحبت می‌کردند،

بلکه داشتند می‌شنیدند.

۴۲۷،۸۳ همان گروه، همان قوم... پطرس پرید روی چیزی و گفت: "شما ای مردان جلیلی و سکنه‌ی اورشلیم! این بر شما معلوم باد. مردمی که زبان جلیلی نداشتند. این بر شما معلوم باد و سخن من را بشنوید. او داشت به چه زبانی با همه سخن می‌گفت؟ زیرا چنانکه شما گمان می‌برید، اینها مست نیستند. می‌دانید که اکنون ساعت سوّم از روز است، و این همان است که به زبان یوییل نبی گفته شد. و واقع خواهد شد که در ایّام آخر از روح خود بر تمامی بشر خواهم ریخت. پسران و دختران شما نبوّت کنند..." و همین‌طور ادامه داد و گفت: "شما بدست گناه کاران پسر بی‌گناه خدا را مصلوب نمودید. داود از او سخن گفته بود که قدوس خود را نخواهی گذاشت تا فساد را ببینید." و گفت: "بر شما معلوم باد که خدا، همان عیسی که شما مصلوب نمودید خداوند و مسیح قرار داده است." و چون این را شنیدند... آمین! چه کسی؟ تمام آنانی که آنجا بودند، چه چیزی رخ داده بود؟ او نمی‌گفت حال، من به جلیلی صحبت می‌کنم، من به این زبان صحبت می‌کنم و به آن... وقتی پطرس این سخنان را می‌گفت، آنها گفتند: "مردان و برادران! چه کنیم تا نجات یابیم؟" و پطرس دستور العمل را بدیشان داد. این طریقی است که همیشه رخ می‌دهد. می‌بینید؟

۴۲۷،۸۵ این در حال حرکت رو به بالا است. به سمت خدا. یک حرکت نزدیک. چطور می‌دانید؟ خوب حالا، وقتی لوتر عادل شمردگی را یافت، آن را روح‌القدس خواند، و اینگونه بود. خدا مقداری از آن را ریخته بود. سپس او چه گفت؟ وِسلِی تقدّس را یافت و گفت: "پسر! وقتی فریاد می‌زنی، آن را یافته‌ای." ولی خیلی از آنانی که فریاد می‌زدند، آن را نیافته بودند وقتی پنطیکاست به زبان‌ها صحبت می‌کرد، به زبان‌های غیر، می‌گفتند: "پسر! آن را یافته‌ای." ولی خیلی از آنها این را نداشته‌اند. چنین نشانه‌ای از دانستن آنها وجود ندارد. عیسی گفت: "تنها راهی که یک درخت را می‌شناسید از طریق میوه‌ای

است که ثمر می‌آورد." اعمال روح، میوه‌ی روح، سپس وقتی یک شخص را می‌بینید که با قوت پرشده است، که از روح‌القدس پر شده است، آن وقت یک حیات تبدیل شده را می‌بینید. این آیات را می‌بینید که همراه ایمانداران است «به نام من دیوها را اخراج خواهید کرد»، به زبان‌های تازه سخن خواهید گفت. مارها را بردارید و اگر زهر قاتلی بخورید به شما ضرری نرساند. دستها بر بیماران بگذارید و شفا خواهند یافت.» این نوع نشانه‌هاست که ایمانداران را همراهی می‌کند. ولی چگونه به آن می‌رسید؟ این عطایا در بدن قرار دارند. چگونه به بدن وارد شوید؟ نه از طریقی که سخن می‌گویید، بلکه با تعمید در یک بدن. اول قرنتیان ۱۲:۱۳. به یک روح در یک بدن تعمید یافته‌ایم. خدا به شما برکت بدهد. حال، اگر کسی این نوار را شنید، یا کسی در اینجا با آن موافق نیست، یادتان باشد. برادر! چون شما را دوست دارم.

۴۲۸a.۹۳ اولین سوال امشب:

۴۹۸b.۹۳ "برادر برانهام! به نظر من تلویزیون برای این دنیا یک لعنت است. نظر شما چیست؟" خوب هر کس که این را نوشته است، می‌خواهم بگویم که با شما موافقم. آنها تلویزیون را برای دنیا یک لعنت ساخته‌اند. این می‌توانست برای دنیا یک برکت باشد ولی از آن لعنت ساخته‌اند. دوستان عزیز! هر چیزی مثل آن، چیزی است که شما در خود می‌بینید. اگر تلویزیون لعنت است، پس روزنامه هم لعنت است. رادیو هم لعنت است، و غالب اوقات تلفن هم لعنت است. می‌بینید، می‌بینید، می‌بینید؟ بستگی به آن چیزی دارد که شما از آن می‌سازید. همان‌طوری که یک برادر دیگر در یکی از شبها گفت: "دیگر به سختی می‌توان در تلویزیون برنامه‌ای داشت. همه چیز به پول بستگی دارد. یک واعظ که انجیل تام را موعظه می‌کند نمی‌تواند هزینه‌های برنامه در تلویزیون را پوشش دهد. پس از اینرو" و... به گمانم آن شب برادر یک جایی گفت: "رادیوهای خود را گرد گیری کنید." یا اینکه گفت: "دوباره رادیوهای خود را بیاورید و به آن

گوش کنید." درست است.

۴۲۸,۸۸ ولی دوست عزیز! هر که هستی، کاملاً با تو موافقم. تلویزیون به یکی از ملعون‌ترین چیزهای بشریت تبدیل شده است. در آنجا تنها صحبت از پول است، که باید بخاطر مالیات به دولت پرداخت شود. آن را برای برنامه‌های تبلیغاتی که مربوط به سیگار و ویسکی و... است هزینه می‌کنند و آن را به حساب بودجه‌ی دولتی می‌گذارند. بعد می‌آیند واعظین را به دادگاه می‌کشاند تا از آنها پولی بدست بیاورند. چیز مهیبی است. حال این... می‌دانید، این چیزی است که شما به آن رسیده‌اید. متشکرم. خواهر! برادر! هر که هستی و این سوال را پرسیدی. از شما متشکرم.

۴۲۹a.۹۴ حال یک سوال خوب اینجا هست.

۴۲۹b.۹۴ "جاهایی که در کتاب مقدس مثل اول سمویل ۱۰:۱۸ به روح ناپاک از جانب خدا اشاره می‌کند، من «روح ناپاک از جانب خدا» را درک نمی‌کنم. لطفاً کمی توضیح دهید." خوب، شاید با کمک خدا بتوانم. این بدان معنی نیست که خدا یک روح ناپاک است. ولی هر روحی و هر چیزی در اختیار خداست و اوست که بر طبق اراده‌ی خویش همه چیز را به کار و امی دارد. می‌بینید؟ حال، سوال شما در مورد روح ناپاکی است که از جانب خدا فرستاده شد تا شائول را پریشان سازد. او اخمو و ترشو گشته بود، زیرا ابتدا او در سیر قهقرایی و بازگشت از خدا قرار داشت و زمانی که شما در این روند باشید، یک روح ناپاک، خدا به روح ناپاک اجازه می‌دهد که شما را پریشان سازد.

۴۲۹,۹۱ می‌خواهم چند لحظه برای شما چیزی را بخوانم. من در این مورد به تفکر دیگری رسیده‌ام. می‌دانید؟ هر روحی باید در اختیار خدا باشد. زمانی را که یهوشافاط و اخاب می‌خواستند به جنگ بروند، به یاد می‌آوردید؟ و اولین نکته، آنها در دروازه جمع

شده بودند. دو پادشاه سپاهیان خود را باهم یکی کرده بودند. یهوشافاط مردی عادل بود و گفت: "اما بهتر است از خداوند راهنمایی بخواهیم که آیا برویم یا نه؟" و اخاب رفت و چهارصد نبی را جمع کرد که تمام آنها را پرورانده بود و در وضعیتی خوب بودند. آنها آمدند و به یک دل نبوت نمودند. گفتند: "به آنجا برو. زیرا خدا پیروزی را به تو اعطا نموده است. برو و راموت جلعاد را فتح کن زیرا بدستان تو تسلیم شده است." یکی از آنها شاخ‌های آهنین برای خود ساخته بود، آن شاخ‌ها را نشان داد، دوید و گفت: "خداوند چنین می‌گوید: «ارامیان را به اینها خواهی زد تا تلف شوند و آنجا به تو تسلیم شده است. برآی و فیروز شو.»"

۴۲۹,۹۳ ولی می‌دانید، در نظر مرد خدا چیزی هست که با تمام آنها جور در نمی‌آید. می‌بینید؟ اگر با کلام خدا هماهنگ نباشد، یک جای کار ایراد دارد. هر ایماندار راستین... بعد یهوشافاط گفت: "خوب این چهارصد نفر درست به نظر می‌رسند. آنان مردان خوبی به نظر می‌رسند." و شاید اخاب گفت: "اوه! بله هستند." ولی یهوشافاط گفت: "آیا نبی دیگری نیست که از او مسئلت کنیم؟" چرا بدنبال یکی دیگر هستی وقتی چهارصد نفر به یکدل سخن می‌گویند؟ زیرا دریافته بود یک چیزی هست که درست به نظر نمی‌رسد. می‌بینید؟ اخاب گفت: "بله، یکی دیگر هست یعنی میکایا ابن یمله." گفت: "از او نفرت دارم." حتماً همین‌طور است. در اولین فرصتی که بتواند کلیسای او را می‌بندد و او را از کشور بیرون می‌اندازد. می‌بینید؟ «حتماً، از او نفرت دارم. او همیشه علیه من نبوت می‌کند.» به گمانم یهوشافاط خوب می‌دانست که یک جای کار ایراد دارد. پس گفت: "بروید و میکایا را به اینجا بیاورید." پس بدنبال او رفتند و او به آنجا آمد... وقتی که بدنبال او می‌رفتند یک نفر را بدنبال او فرستادند که به او گفت: "یک دقیقه صبر کن. آنها چهارصد نفر را که دکترای الهیات دارند به آنجا آورده‌اند. آنها بهترین‌های کشور هستند که هر کدام چندین مدرک معتبر مثل دکتری دارند." و گفت: "می‌دانی تو یک آدم ضعیف و بی سواد هستی. نباید با همه‌ی آن روحانیون

مخالفت کنی."

۴۳۰،۹۴ میکایا به او گفت: "تا خداوند کلامی را در دهانم نگذارد هیچ نخواهم گفت. و جز آنچه خداوند بگوید کلامی بر زبان نخواهم آورد." این را دوست دارم. به عبارتی دیگر «من در کنار کلام باقی خواهم ماند.» مهم نبود که بقیه چه می‌گویند. قاصد گفت: "خوب، به تو می‌گویم. اگر نمی‌خواهی بیرون رفت کن، بهتر است مانند آنها سخن بگویی." پس او به آنجا رفت. یهوشافاط گفت: "آیا بروم؟" میکایا گفت: "امشب را فرصت بدهید. بگذارید با آنچه خداوند می‌گوید سخن بگویم." از این خوشم می‌آید، این را دوست دارم. پس آن شب، خدا به او ظاهر شد و روز بعد او به آنجا رفت و همانطور که بالا می‌رفت گفت: "برو. ولی اسرائیل را چون گله‌ای بدون چوپان دیدم که بر تپه‌ها پراکنده بودند." اوه خدای من! اخاب گفت: "به تو نگفته بودم؟ می‌دانستم. این کار همیشگی اوست که علیه من به بدی سخن بگوید." چرا؟ او با کلام مانده بود. چرا؟ یک نبی قبل از او، کلام خدا بواسطه‌ی ایلیا گفته می‌شد. یک نبی راستین. او گفته بود: "چون خون تابوت را بی گناه ریختی، سگان خون تو را نیز خواهند لیسید." و او را شریر خوانده بود. ایلیا به آسمان صعود کرد. ولی میکایا می‌دانست که ایلیا کلام خدا را دارد. پس با کلام مانده بود. این را دوست دارم. ماندن با کلام خدا.

۴۳۰،۹۶ اگر کتاب مقدس می‌گوید عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است، قوت او نیز همچنان همان است. روح‌القدس از آن کسانی است که با کلام می‌مانند. بله، آقا! مهم نیست که بقیه چه می‌گویند، چقدر خوب تعلیم دیده‌اند و به چه مدارسی رفته‌اند. این هیچ ربطی به آن ندارد. پس او گفت... این دوست عالی قدر با آن شاخ‌های روی سر، به سمت او رفت و به صورت او سیلی زد. این واعظ کوچک. او می‌دانست که او تنها یک دین خروش ساده است که چیزی در مورد آن گفته نخواهد شد. پس سیلی به رخسار او زد. گفت: "از تو سوالی می‌پرسم. روح خداوند به کدام راه از نزد من



به سوی تو رفت تا به تو سخن گوید؟" میکایا جواب داد: "اینک در روزی که به حجره اندرونی داخل شده، خود را پنهان کنی، آن را خواهی دید."

۴۳۱،۹۷ او گفت: "خداوند را بر کرسی خود نشسته دیدم." حال گوش کنید. "و تمامی لشگر آسمان به طرف راست و چپ ایستاده بودند." جریان از چه قرار بود؟ نبی او گفته بود که قرار است که چه اتفاقی برای اخاب بیفتد... ایلیا نبود که این را گفت. نبی مسح شده بود. این کلام خداوند بود. خداوند چنین می گوید و میکایا گفت: "تمامی لشگر آسمان را دیدم در اطراف خدا. آنها با یکدیگر سخن می گفتند. و خداوند گفت: «که را بفرستم تا اخاب را گمراه کند تا او را از آنجا خارج کند و کلام خدا واقع شود؟ کیست که برای ما برود؟»"

۴۳۱،۹۸ خوب، همه با یکدیگر سخن می گفتند. بعد از مدّتی، یک روح ناپاک، یک روح فریب و دروغ از آن پایین به میان آمد و گفت: "اگر اجازت دهی من روح فریب هستم. پایین رفته و در میان تمام آن انبیاء قرار می گیرم. زیرا آنها روح القدس را نیافته اند." آنها تنها افرادی تحصیل کرده هستند. "در آنها قرار می گیرم و آنها را وادار می کنم که به دروغ نبوت نمایند." این را گفت؟ و او گفت: "این گونه است که گمراه می گردد." پس او پایین رفت. او گفت، خدا گفت: "اجازه داری بروی." و آن روح پایین رفت، در آن انبیاء کذب ساکن شد و باعث شد که آنها به دروغ نبوت کنند. این یک روح فریب بود که به اراده‌ی خدا کار می کرد.

۴۳۱،۹۹ بگذارید... یک چیز دیگر، یک دقیقه اینجا را ببینید... به این دقت کنید. می خواهم یک دقیقه با من اول قرن تیان باب پنج را باز کنید. اول قرن تیان... و اگر می خواهید که ببینید که چطور خدا... بسیار خوب، پولس رسول سخن می گوید: "فی الحقیقه شنیده می شود که در میان شما زنا پیدا شده است، و چنان زنایی که در بین امّت ها نیست." در این مورد در بین کلیسا چه فکری می کنید؟... که شخصی زن پدر

خود را داشته باشد. و شما فخر می‌کنید بلکه ماتم هم ندارید. چنانکه باید تا آن کسی که این عمل را کرد از میان شما بیرون شود.

۴۳۲،۱۰۰ من نمی‌دانم و گمان نمی‌کنم کسی بتواند در این مورد چیزی بگوید یا آن را تقلیل دهد. ولی من تنها از چیزی که بدان ایمان دارم دفاع می‌کنم. اگر انسان یک بار به روح القدس پر شده باشد، آن را از دست نخواهد داد. می‌بینید؟ می‌بینید؟ زیرا که من هر چند در جسم غایبم، اما در روح حاضرم؛ و الآن چون حاضرم، حکم کرد در حق کسی که این را چنین کرده است. به نام خداوند ما عیسی مسیح! هنگامی که شما با روح من با قوت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید، که چنین شخص به شیطان سپرده شود به جهت هلاکت جسم. تا روح در روز خداوند عیسی نجات یابد. خدا به کلیسای مقدس، که بدن او بروی زمین است. این در عهد جدید است، بعد از عهد عتیق. می‌گوید... می‌گوید که این رجا و آلودگی است که در بین قوم مردی همسر خویش را داشته باشد... «چنین چیزی در بدن مسیح... شما، کلیسا، او را به جهت هلاکت به شیطان بسپارید...» می‌بینید؟ خدا اجازه داد... و وقتی که او چیزی را... او روح ناپاک را بر ایشان می‌فرستد تا ایشان را پریشان سازد و او را باز گرداند. حال می‌بینیم که این فرد بعد از...

۴۳۲،۱۰۲ این اتفاقی است که امروز برای کلیسا می‌افتد وقتی یک نفر وارد بدن مسیح شده و یکی از اعضاء آن می‌گردد و شروع به انجام اعمال بد می‌کند، به جای اینکه شما جمع شوید و همین کار را بکنید... شما، خیمه‌ی برانهام... چون تا زمانی که او را بلند کنید زیر پوشش خون است و باز در تمام مدت به انجام همان کارها دوباره و دوباره و دوباره مبادرت می‌ورزد. او را به شریر بسپارید به جهت هلاکت جسم تا روح او در روز خداوند نجات یابد. و ببینید که شلاق و تازیانه‌ی خدا چگونه عمل می‌کند. ببینید که شیطان چگونه او را در بر می‌گیرد، این روح ناپاک است که بر اوست و این جسم قوت می‌یابد، باز می‌گردد. این را در دوّم قرن‌تین می‌بینیم. جایی که او در برابر خدا پاک شد.

به ایوب نگاه کنید نگاه کنید، یک مرد کامل، یک مرد عادل خدا به روح ناپاک اجازه داد تا او را تنبیه کند. برای تکامل روح او. می بینید؟ روح ناپاک... خدا بارها برای انجام اراده و نقشه‌ی خویش از روح ناپاک استفاده نموده است.

۹۵. Q۴۳۳ حال، یکی از آن سوالات بسیار خوب را داریم. به نظر همان فرد است، چون به نظر همان دستخط می باشد.

۹۵. "اگر برای یک فرد لازم است که برای تبدیل و ربوده شدن روح القدس را داشته باشد، وضعیت نوزادانی که قبل از سال‌های جوابگویی می میرند چیست؟ آنها چه زمانی دوباره قیام خواهند کرد؟" حال، برادر یا خواهرم! نمی توانم این را به شما بگویم. هیچ آیه‌ای در این مورد نمی توانم در کتاب مقدس بیابم. این می تواند باعث بنای شما که به فیض خدا ایمان دارید باشد. این فرد می خواهد بداند. سوال بسیار خوبی پرسیده است. این فرد می خواهد بداند، برای یک نوزاد او چه اتفاقی می افتد. اگر برای همه لازم است که برای ربوده شدن روح القدس را داشته باشند... همانطور که گفتند درست است. این بر طبق کتاب مقدس است. این تعلیم کتاب مقدس است... زیرا افرادی که به روح القدس پرشده‌اند در رستاخیز اولیه هستند. و ما بقی آنان و سایر مردگان تا مدت هزار سال بر نخواستند. بعد از هزاره، سپس رستاخیز دوم، تخت سفید داوری. می بینید؟ این دقیقاً روند کتاب مقدس است. ولی این فرد می خواهد بداند که بچه‌ها چه می شوند. پس... به عبارتی دیگر، آیا آنها قبل از تولد روح القدس را داشتند؟ یا آن را یافتند؟ این چیزی است که نمی توانم بگویم.

۱۰۶، ۴۳۴ ولی اکنون بگذارید این گونه بگویم. می دانیم کودکانی که می میرند، صرفنظر از والدینشان، نجات یافته‌اند. حال، من در این مورد با مدارس انبیاء و الهیات مخالفم. آنها می گفتند که اگر نوزادی که مرده است از والدین گناهکار باشد به جهنم خواهد

رفت. خوب، عیسی... وقتی عیسی آمد یوحنا‌ی تعمید دهنده گفت: "اینک بره خدا که گناه جهان را بر می‌دارد." و اگر آن نوزاد یک بشر است که می‌بایست در داوری خدا بایستد و عیسی مرد تا گناه را بردارد، پس وقتی عیسی بخاطر آن هدف مرد، تمام آن در حضور خدا محو شدند. و تنها راهی که می‌توانید، آمرزیده شوید این است که بخشش او را بپذیرید. حال، نوزاد نمی‌تواند بخشش او را بپذیرد، پس کاری نکرده است. به هیچ عنوان کاری انجام نداده است. پس او برای ورود به ملکوت آزاد است. ولی شما خواهید گفت: "آیا آنها ربوده می‌شوند؟" حال این، این نظر شخصی من است. اکنون این نظر من است. نمی‌توانم این را بر اساس کتاب مقدس اثبات کنم. ولی ببینید، اگر خدا قبل از بنیان زمین، انسان را بر روی زمین دید... آیا به این ایمان دارید؟ او پشه‌ها، پرندگان و همه چیز را بر روی زمین دید. اگر این را می‌دانست...

۴۳۴،۱۸ حال بطور مثال موسی را در نظر بگیرید. وقتی موسی متولد شد، قبل از ارمیا... خدا به ارمیا گفت: "قبل از اینکه تو را در شکم صورت بدم تو را شناختم و قبل از بیرون آمدن از رحم تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امت‌ها قرار دادم." قبل از اینکه یوحنا‌ی تعمید دهنده به دنیا بیاید، ۷۱۲ سال قبل از تولدش، اشیاء او را در یک رویا دید. او گفت: "صدای ندا کننده‌ای در بیابان.. از پیش برگزیدگی یا آگاهی خدا همه چیز را در مورد این نوزادان می‌داند. اینکه آنها چه می‌کنند. و او می‌دانست که آنها می‌میرند. او می‌دانست. هیچ چیز بدون آگاهی خدا نمی‌تواند اتفاق بیفتد. هیچ چیز نمی‌تواند... درست مثل شبان نیکو... حال برای مطابقت با کتاب مقدس، نمی‌توانم بگویم که کتاب مقدس چنین و چنان می‌گوید. این را تنها بعنوان نظر شخصی من در نظر بگیرید.

۴۳۴Q.۹۶ حال، سوال بعدی یکی از آنها‌یی است که به نظرم یک نفر... آنچه آن شب گفتم.

۹۶. "رستگاری همسر به زاییدن را توضیح دهید؟" زن به زاییدن نجات نمی‌یابد. حال یک دقیقه اول تیموتائوس ۸:۲ را باز کنیم و ببینیم که کتاب مقدس در مورد فرزند چه می‌گوید. حال، این یک تعلیم کاتولیکی است. کاتولیک‌ها می‌گویند که زن با بدنی آوردن فرزند، با زاییدن نجات می‌یابد. ولی این... من این را ایمان ندارم. اول تیموتائوس باب ۲ آیه ۸ را با هم می‌خوانیم. خوب، گوش کنید: «و همچنین زنان خویشان را بیاریند به لباس مزین به حیا و پرهیز... حال، نباید این را درخواست کنیم، اینطور نیست؟... «نه به زلفها و طلا و مروارید و رخت گرانبها» برادران، می‌خواهم به شما کمک کنم. امیدوارم. «بلکه چنانکه زنانی را می‌شاید که دعوی دینداری می‌کنند به اعمالی صالحه. زن با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرد. و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود، بلکه در سکوت بماند. زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد. اما به زاییدن رستگار خواهد شد...» حال، او به زنانی که در دنیا هستند سخن نمی‌گوید... «اگر در ایمان و محبت و قدوسیّت و تقوا ثابت بماند.» می‌بینید؟ اگر ثابت بماند، و اکنون این زنی که در موردش صحبت می‌شود کسی است که الحال نجات یافته. می‌بینید؟

۴۳۵،۱۱ نه اینکه به زاییدن نجات می‌یابد، بلکه چون فرزندان خویش را پرورش می‌دهد و بزرگ می‌کند. وظیفه‌ی خویش را انجام می‌دهد. نه اینکه گربه یا سگ بزرگ کند که جای فرزندان را برایش بگیرد. همانطور که این روزها انجام می‌دهند. به آن حیوان محبت مادرانه می‌کنند تا بتوانند شب‌ها پرسه بزنند. بعضی از افراد این کار را می‌کنند. متأسفم، ولی این کار را می‌کنند. گفتن این برای من سخت است. ولی حقیقت، حقیقت است. می‌بینید؟ آنها نمی‌خواهند یک نوزاد داشته باشند. ولی در زاییدن، اگر در ایمان و قدوسیّت و تقوا ثابت بماند رستگار می‌گردند. اما این «اگر» یعنی شما هم نجات می‌یابید «اگر» توگذ تازه داشته باشید. شفا می‌یابید «اگر» ایمان داشته باشید، روح‌القدس را می‌یابید «اگر» به آن ایمان داشته باشید و او رستگار خواهد شد «اگر» به انجام این امور

ادامه دهد. می‌بینید؟ ولی نه بخاطر اینکه یک زن است. درست است. برادر! خواهر! این یک تعلیم کاتولیکی نیست. حال می‌خواهم به یک سوال دیگر که بسیار جالب است پردازم. فکر کنم برای آن زمان داشته باشم.

۹۷. حال "برادر برانهام آیا در کتاب مقدس است که کسی که به زبان‌ها صحبت می‌کند، پیام خویش را ترجمه کند؟ اگر این‌گونه است، لطفاً اول قرن‌تین ۱۹:۱۴ و ۲۷:۱۴ را توضیح دهید." سوال تایپ شده است.

بسیار خوب، به آن متون برویم و ببینیم که متن چه می‌گوید و بعد ببینیم که آیا ما این را کتاب مقدسی حفظ کرده‌ایم یا خیر. می‌خواهیم همیشه کتاب مقدسی باشیم. در قرن‌تین باب ۱۴... شخص می‌خواهد بداند که آیا کتاب مقدسی است که کسی به زبان‌ها صحبت می‌کند. پیام خویش را ترجمه کند. اگر چنین است قرن‌تین ۱۹:۱۴ شرح داده شود. حال اول قرن‌تین ۱۹:۱۴ را با هم می‌بینیم.

«لکن در کلیسا بیشتر می‌پسندم که پنج کلمه به عقل خود گویم تا دیگران را نیز تعلیم دهم از آنکه هزار کلمه به زبان گویم.»

آیه‌ی بعدی آیه ۲۷ است. «اگر کسی به زبان‌ها سخن گوید، دو دو یا نهایت سه سه باشن، به ترتیب و کسی ترجمه کند.»

۴۳۶,۱۱۳ حال، آنچه را که این فرد می‌خواهد به آن برسد در نظر داشته باشیم. می‌خواهم چند لحظه چیزی برای شما بخوانم. ولی فکر می‌کنم چیزی که این برادر یا خواهر می‌خواهد به آن برسد این است. "آیا این خوب است، کسی که به زبان‌ها صحبت می‌کند پیغام خود را نیز ترجمه کند؟" حال دوست عزیز! اگر شما آیه ۱۳ از همان باب را بخوانید به شما می‌گوید! «بنابراین کسی که به زبان سخن می‌گوید، دعا بکند تا ترجمه نماید.» قطعاً او می‌تواند پیغام خویش را ترجمه نماید. حال اگر ما فقط...

تمام آن باب را بخوانند. این خیلی خوب است و این را توضیح می‌دهد.

۴۳۶،۱۱۵ حال، صحبت به زبان‌ها... تا وقتی روی آن صحبت می‌کنیم و این ضبط می‌شود، می‌خواهم بگویم به همان اندازه که به شفای الهی ایمان دارم، به همان اندازه که به تعمید روح‌القدس ایمان دارم، به همان اندازه که به بازگشت ثانویه مسیح ایمان دارم، به همان اندازه هم صحبت کردن به زبان‌ها ایمان دارم. به همان اندازه ایمان دارم. ولی ایمان دارم که صحبت به زبان‌ها جایگاه خود را دارد، همان‌گونه که بازگشت مسیح جایگاه خود را دارد. شفای الهی جایگاه خود را دارد و هر چیز دیگری جایگاه خود را دارد. حال، خطاب به شما عزیزان، این شانس را یافته‌ام که الآن این را بگویم و دوست دارم آن را توضیح دهم. اگر باعث رنجش کسی می‌شوم، قصدم این نیست. نمی‌خواهم باعث سردرگمی شوم، ولی گوش کنید. چه اتفاقی در صحبت به زبان‌های غیر در بین پنطیکاستی‌ها اتفاق افتاده است؟ هرچند که خودم، من نیز یک پنطیکاستی هستم. می‌بینید... حال، مشکلی که وجود دارد این است، آنها به آن احترام نمی‌گذارند. و مطلب دیگر، آنها اجازه می‌دهند که این تصادفاً رخ دهد. آنها به کلام باز نمی‌گردند.

۴۳۷،۱۱۷ حال، گوش کنید این طریقی است که کلیسا بنا شده است. در یک کلیسای پنطیکاستی، اگر من این کلیسا را شبانی می‌کردم، می‌گویم که چگونه آن کلیسا بنا می‌شد. من تمام عطایا را می‌پذیرفتم. تمام عطایای کتاب مقدس. ایمانداران باید ابتدا تعمید روح‌القدس را بیابند، و بعد تمام عطایای اوّل قرنیتیان باب ۱۲ در کلیسای من باید عمل کند. اگر بتوانم آنها را به آن نقطه برسانم تمام بدن عمل می‌کند و به کار گرفته می‌شود. حال، اگر توجه کرده باشید... یادتان باشد هرگز چیزی بر خلاف کلام نمی‌گویم که باعث شود به روح‌القدس کفر گفته باشم. خدا می‌داند که اشتباه نمی‌گویم. می‌بینید؟ ولی این را بعد از تقریباً بیست سال مطالعه در این مورد به شما می‌گویم تا در این مورد یک دید داشته باشید. من حدود سی سال است که موعظه

می‌کنم. و با همه چیز مواجه شده‌ام. می‌توانید تصوّر کنید که چگونه بوده است. همه نوع انسان و تعالیم را دیده‌ام که چگونه هستند. این را برگزیدم چون از علایق من است. این علاقه به انسان‌هاست. من باید اینجا زندگی کنم. شما باید اینجا زندگی کنید. اگر من یک نبی کاذب باشم جان خود را از دست می‌دهم و جان شما را نیز با خودم. می‌بینید؟ دوست دارم که همیشه بطور عمیق خالصانه و درست کار کنم.

۴۳۷،۱۱۹ حال، می‌روید به یک کلیسای پنطیکاستی، اولین چیز... منظورم همه‌ی آنها نیست، بعضی از آنها... بعضی اوقات به یک کلیسا می‌روید و شروع می‌کنید به موعظه. وقتی در حال موعظه هستید یک نفر بلند می‌شود و به زبان‌ها صحبت می‌کند. حال، ممکن است او کاملاً از روح پر شده باشد و روح القدس باشد که از طریق این فرد صحبت می‌کند. ولی مطلب اینجاست که آنها تعلیم ندیده‌اند. اگر آن خادم که پشت منبر صحبت می‌کند تحت الهام سخن می‌گوید، روح نبی، مطیع نبی است. می‌بینید؟ من داشتم یک مذبح دعا برپا می‌کردم که یک نفر بلند شد و به زبان‌ها صحبت کرد. این و... خوب، شما نیز باید دست از برپایی مذبح دعا بردارید، چون این باعث توقّف کار شما می‌شود. می‌بینید؟

۴۳۸،۱۲۱ و بعد یک چیز دیگر. بسیاری اوقات افراد بلند می‌شوند و به زبان‌ها صحبت می‌کنند و سایرین نشسته‌اند آدامس می‌جووند و به اطراف نگاه می‌کنند. اگر خداست که سخن می‌گوید، پس منظم بنشینید و به آن گوش کنید. ترجمه بر شما خواهد آمد. می‌بینید؟ آرام بنشینید و به ترجمه گوش کنید. حال، اگر ترجمه‌ای در کلیسا وجود ندارد، آن وقت آنها باید آرامش را در بدن حفظ کنند. و بعد وقتی آنها به زبان‌ها سخن می‌گویند، چنان‌که کتاب مقدّس می‌گوید، با خود و خدای خود سخن بگویند. او که به زبان‌ها صحبت می‌کند خود را بنا می‌کند. این یک زبان غیر است، یک لهجه... پولس می‌گوید: "اینها هیچ هستند." ولی چیزی که صدا دارد، هر صدا یک معنا دارد. وقتی



یک کرنا نواخته می‌شود، باید بدانند که صدای آن چگونه است... نه اینکه فقط در آن بدمند. یا اینکه شما نخواهید دانست که چگونه خود را برای جنگ مهیا سازید. اگر کسی که به زبان‌ها صحبت می‌کند، مانند آن کرنا بی باشد که فقط در آن دمیده می‌شود، کسی چه می‌داند چه انجام دهد. ولی وقتی همان شیپور را برای بیدار باش می‌زنند، یعنی «برخیزید» اگر آرام نواخته شود یعنی «بنشینید» این باید دارای معنی باشد، پس همینطور اگر در کلیسا هم مترجمی نباشد. پس اگر مترجم هست، آن وقت زبان‌ها چیزی است که به کلیسا تعلق دارد.

۴۳۸،۱۲۳ حال، برای سوال شما دوست عزیز، که می‌گوید: «ترجیح می‌دهم به پنج هزار، یا پنج کلمه به عقل سخن گویم و دیگران را نیز تعلیم دهم از آنکه هزاران کلمه به زبان بگویم» درست است ولی اینجا را بخوانید. «... مگر آنکه به مکاشفه یا به معرفت تعلیم گویم.» می‌بینید؟ حال می‌خواهم یک دید به شما بدهم. اگر، اگر قرار بود من شبان کلیسایی باشم که می‌آید، اگر خدا مرا به شبانی آنجا می‌خواند، آنجا را این گونه اداره می‌کردم. سعی می‌کردم تمام کسانی را که صاحب عطایا هستند در آنجا بیابم. حدود یک ساعت قبل از آغاز جلسه آنها را در یک اتاق جمع می‌کردم. در یک اتاق آنها را جمع می‌کردم تا روح بر آنها قرار گیرد و در روح شوند و اولین کار مثلاً یک نفر می‌آید که عطای زبان‌ها را دارد و به زبان‌ها صحبت می‌کند. همه بی حرکت می‌نشینند، و بعد یک نفر بلند می‌شود و ترجمه می‌کند که او چه می‌گوید. حال، قبل از اینکه این در کلیسا انجام شود، کتاب مقدس می‌گوید که باید توسط دو یا سه شاهد سنجیده شود. حال، این کسانی هستند که قدرت تمیز روح را دارند. می‌بینید؟ زیرا برخی اوقات قوت شیطان در آنجا قرار می‌گیرد. می‌بینید؟ پولس از آن صحبت می‌کند. ولی بعد، قوت خدا هم آنجاست. یک جماعت را به من بگویید که شیطان در آن کار نکند. یک جایی را به من نشان دهید که وقتی فرزندان خدا جمع می‌شوند شیطان هم آنجا در بین آنها نباشد. از این رنجیده نشوید. شیطان همه جا هست. حال، بفرمایید که

یک نفر به زبان‌ها صحبت می‌کند. اکنون، سه نفر آنجا نشسته‌اند که عطای تمیز ارواح دارند و یک نفر به زبان‌ها صحبت می‌کند و پیغامی می‌دهد. حال، این نمی‌تواند یک نقل قول از کلام باشد، زیرا خدا از تکرار باطل استفاده نمی‌کند و به ما هم گفته است این کار را نکنید. می‌بینید؟ پس این نیست. این پیغامی برای کلیسا است.

۴۳۹,۱۲۵ تا بحال دو چیز در این بیداری داشته‌ایم. ببینید که هر یک از آنها چه بوده است. می‌بینید؟ یک نفر بلند شد و به زبان‌ها صحبت کرد و ترجمه‌ی آن را هم داد و به حرکت در آمد. عقب عقب رفت و پیغامی را که داده بود نشان داد. یک شب یک نفر دیگر بلند شد و در روح نبوت چیزی می‌گفت که نمی‌دانست چه می‌گوید، در آخر گفت: "و متبارک باد آنکه ایمان دارد این خداوند است." می‌بینید... سپس روح‌القدس دیشب در ساختمان جاری شد. می‌بینید؟ این به جهت تعلیم است. من اینجا ایستاده بودم و سعی می‌کردم به قوم بگویم که باید روح‌القدس را بیابید. شیطان افراد را احاطه کرده بود و می‌گفت: "گوش نکنید، بی حرکت بنشینید." خواهری می‌گفت: "بیلی! وقتی موعظه می‌کردی خیلی خوشحال بودم. آنقدر که احساس می‌کردم بلند شوم و از روی دیوار بپریم." گفتم: "بلند شو پپر." همین و بس و گفتم: "اما وقتی رفتی و این کار را کردی، زمانی که همه فریاد می‌زدند، احساس کردم که هیچ نیستم." گفتم: "این شریر است. این شیطان است. وقتی می‌آید آن کار را انجام دهد، آن وقت است که باید بلند شوی." ما کاهنان خداوند هستیم و قربانی‌های روحانی می‌گذاریم. میوه‌ی لبهای ما نام او را جلال می‌دهد. می‌بینید؟

۴۴۰,۱۲۸ حال، حال این چیزی است که اتفاق می‌افتد. سپس روح‌القدس ریخته، زیرا این... «خوشابحال کسی که ایمان بیاورد.» دو یا سه شب مدام تلاش می‌کردم تا این را... سپس روح‌القدس صحبت کرد و تحت الهام گفت: "متبارک باد کسی که به نام خداوند می‌آید." و قبل از آنکه بتوانم چیزی بگویم، گفتم: "خوشابحال کسی که ایمان

دارد خدا در اینجاست." می‌بینید؟ و من داشتم این را می‌گفتم. روح القدس خداست. در درون شما. می‌بینید؟ و بعد روح القدس در بین قوم ریخته شد. می‌بینید که چگونه عمل می‌کند؟ با نبوت. حال، بین نبی و نبوت تفاوت وجود دارد. نبوت از یکی به دیگری حرکت می‌کند ولی نبی از گهواره یک نبی متولد می‌شود. «خداوند چنین می‌گوید» را دارند و هیچ داوری بر ایشان نیست. شما نمی‌بینید که در برابر اشیاء یا ارمیا یا هر یک از آن انبیاء قرار بگیرند. زیرا آنها «خداوند چنین می‌گوید» را دارند. ولی روح نبوت در بین قوم است. باید مراقب آن باشید، زیرا شیطان در آن وارد می‌شود. می‌بینید؟ اکنون، ولی این باید آزموده شود.

۱۳۰، ۴۴۰ حال، ما می‌خواهیم یک بیداری داشته باشیم. شما خادمین، خیلی با دقت مراقب آن باشید. ما چشم انتظار یک بیداری هستیم. بسیار خوب، یا شاید هم فقط یک جلسه کلیسایی عادی داریم. کلیسا در آتش است. همیشه باید این گونه باشد. خوب، شاید پنج یا شش نفر باشند که صاحب عطا یا هستند. یکی به زبان‌ها صحبت می‌کند. دو یا سه نفر، چهار یا پنج نفر عطا حکمت داشته باشند. بسیار خوب، همه‌ی آنها... آن عطا یا برای بازی به شما داده نشده است و نه برای اینکه بگویید: "جلال بر خدا، من به زبان‌ها صحبت می‌کنم. هلولیاه!" اینها به شما داده شده تا با آن عمل کنید. و سهم شما در کلیسا قبل از شروع جلسه‌ی اصلی است. زیرا افراد تعلیم نیافته در بین ما خواهند بود.

۱۳۱، ۴۴۱ بعد شما از اطاق خارج می‌شوید و آنجا می‌نشینید. همه‌ی شما با هم. زیرا شما در انجیل همکاران هستید و پس آنجا می‌نشینید. خداوند! آیا چیزی هست که بخواهی امشب آن را بدانیم؟ به ما سخن بگو خداوند! اوه پدر آسمانی! دعا و تضرع می‌کنید، سرود می‌خوانید. یک نفر بلند می‌شود و می‌گوید: "خداوند چنین می‌گوید." این یعنی چه؟ "بروید به برادر جونز بگویید از جایی که زندگی می‌کند نقل مکان کند. چون فردا بعد از ظهر گردبادی آنجا رخ می‌دهد، خانه‌ی او را در بر می‌گیرد و همه‌ی دارایی او را

از بین می‌برد." این خوب به نظر می‌رسد. ولی یک لحظه صبر کنید. باید سه نفر که روح تشخیص داشته باشند آنجا حضور داشته باشند. یکی از آنها می‌گوید: "این از خداوند بود." دیگری نیز می‌گوید: "این از خداوند بود." یعنی دو یا سه شاهد. بسیار خوب آنها این گفته را روی یک تکه ورق می‌نویسد. این چیزی است که روح گفته است. بسیار خوب. آنها بر می‌گردند دعا می‌کنند و خدا را شکر می‌گویند.

۴۴۱،۱۳۳ بعد از مدتی خداوند چنین می‌گوید. یک نبی بلند می‌شود: "خداوند چنین می‌گوید. امشب یک زن از نیویورک می‌آید. او را با برانکارد به اینجا می‌آورند. او یک روسری سبز رنگ به سر کرده است. او در حال مرگ به خاطر سرطان است. چیزی که باعث این بیماری او شده است. زمانی که او شانزده سال سن داشت یک بار از کلیسای خود پول سرقت کرد. به برادر برانهام بگویید اینها را به او بگوید. خداوند چنین می‌گوید. اگر از این کار خود توبه کند شفا خواهد یافت." این خیلی خوب به نظر می‌رسد اما یک دقیقه صبر کنید. می‌خواهی نام خود را زیر آن کاغذ بنویسی؟ می‌خواهی نام خود را بنویسی؟ "این از خداوند بود." دیگری گفت: "این از خداوند بود." بعد می‌نویسد: "خداوند چنین می‌گوید. امشب یک زن با این مشخصات می‌آید..." یک نفر با روح تشخیص، دو یا سه نفر از آنها اسم خود را زیر آن می‌نویسند. تمام این پیغامهایی که داده شده است. بسیار خوب.

۴۴۱،۱۳۵ بعد، بعد از اندکی صدای زنگ کلیسا را می‌شنوند. جلسه در حال آغاز شدن است سپس آن پیغام‌ها را می‌آورند و اینجا روی میز می‌گذارند. اینجا یا هر جایی که باید گذاشته شود. من خارج از آنجا در حال دعا و مطالعه هستم. بعد از مدتی و پس از اینکه سرودها خوانده شد، به آنجا می‌آیم. کلیسا کاملاً در نظم است. افراد می‌آیند، می‌نشینند. دعا می‌کنند. این کاری است که باید انجام دهید. نه اینکه بیایید با یکدیگر حرف بزنید. به کلیسا می‌آیید تا با خدا صحبت کنید. ارتباطات خودتان را خارج از اینجا

داشته باشید. می‌بینید؟ الآن در مشارکت با خدا هستیم. می‌آییم اینجا تا با خدا مشارکت کنیم. صحبت کنیم. همه چیز در آرامش و در روح در حرکت است. نوازنده پنج دقیقه قبل از شروع جلسه پشت پیانو می‌نشیند و خیلی آرام شروع به نواختن می‌کند.

پای صلیب جایی که منجی‌ام مرد  
پای صلیب برای پاک شدن از گناهانم گریستم...

با یک سرود دیگر این حضور روح‌القدس را وارد جلسه می‌کند. می‌بینید؟ بسیار خوب.

۴۴۲،۱۳۶ افرادی هم آنجا نشسته‌اند. بعضی از آنها حتی قبل از آنکه جلسه شروع شود می‌آیند و توبه می‌کنند. روح‌القدس آنجاست. می‌بینید؟ مسیحیان در حال دعا هستند. آنها جایگاه خویش را یافته‌اند. آنها آنجا ننشسته‌اند تا آدامس بچوند و مثلاً بگویند: "هی خانم یک مقدار از آن ماتیک خود را به من بده، می‌خواهم... می‌دانی، آن روز که داشتم آنجا خرید می‌کردم... نظر تو چیست؟" او! خدایا رحم کن. و اسم این را می‌گذارید خانه‌ی خدا. در حالی که این بی‌حرمتی است. بدن مسیح جمع می‌شود... ما آنجا می‌نشینیم. مردان نشسته‌اند و می‌گویند: "می‌دانی وقتی رفته بودیم آنجا... فلان و فلان، فلان و فلان... خارج از اینجا این خوب است. ولی اینجا، این خانه‌ی خداست.

۴۴۲،۱۳۷ با دعا و برای دعا بیایید. جایگاه خودتان را بدست بیاورید. برادران! با کلیساهای شما صحبت نمی‌کنم. نمی‌دانم که شما چه می‌کنید. مخاطب من اعضای این خیمه هستند. می‌بینید؟ بسیار خوب. حال، وقتی این گونه بیایید، اولین چیز، شبان می‌آید، با نشاط می‌آید. او مجبور نیست به این و آن جواب بدهد. مستقیماً به جهت خدمت خود می‌آید. او تحت قدرت روح‌القدس بوده است. او مستقیماً به جایی وارد می‌شود که زبانه‌های آتش منقسم شده‌ی بیشتری دور هم جمع شده‌اند. این تقریباً یک ستون است. می‌بینید؟ او می‌آید و این را از روی میز بر می‌دارد. یک پیغام از کلیسا. "خداوند چنین

می‌گوید. برادر جونز از خانه‌ی خود خارج شود. فردا بعد از ظهر ساعت حدوداً ۲:۰۰ یک گردباد در آنجا خواهد بود که تمام املاک او را از بین می‌برد." برادر جونز آن را دریافت می‌کند. بسیار خوب. «خداوند چنین می‌گوید.» یک زن به اسم فلان و فلان امشب اینجا خواهد بود که چنین و چنان کرده است. همانطور که گفتم. بسیار خوب آن کنار گذاشته می‌شود. همین و بس. آنها اکنون جای خود را در کلیسا یافته‌اند. بعد او پیغام را برمی‌گیرد و نکته‌ی اول، او شروع می‌کند به موعظه. هیچ تداخلی وجود نخواهد داشت. حال جلو می‌رویم. پیغام را موعظه کرده‌ایم.

۴۴۳،۱۴۰ و بعد از اینکه موعظه به اتمام رسید، صف دعا تشکیل می‌شود. یک زن به آنجا می‌آید، قبلاً یک نفر به زبان‌ها گفته بود که او می‌آید. می‌بینید؟ همه‌ی ما می‌دانیم که قرار است چه اتفاقی بیفتد. همه این را می‌دانیم. حالا می‌دانید که ایمان چگونه آن زبانه‌های آتش بر شما قرار می‌گیرد. این یک کار تمام شده است. همین و بس، آن زن... خواهام گفت: "خانم فلان و فلان، از شهر نیویورک اینجا نشسته است..." می‌بینید؟ "اوه! درست است از کجا این را می‌دانستید؟" "این پیغامی از خداوند برای کلیسا است. وقتی شانزده ساله بودید... در یک جایی مقداری پول از کلیسا دزدیدید و رفتید برای خود یک لباس تازه خریدید." "اوه! درست است، درست است." "این دقیقاً چیزی است که امشب خدا توسط برادر فلان و فلان گفت. برادر فلان و فلان آن را ترجمه کرد. برادر فلان و فلان با روح تشخیص گفت که این از خداوند است و این حقیقت است؟" بله. "پس، خداوند چنین می‌گوید. برو توبه کن و از سرطان رها خواهی شد."

۴۴۳،۱۴۱ برادر جونز می‌رود منزل و واگن خود را آماده می‌کند. اثاثیه خود را در آن می‌ریزد و از آنجا دور می‌شود. ساعت دو بعد از ظهر فردا [برادر برانهام صدای باد را ایجاد می‌کند.] و همه چیز را از بین می‌برد. می‌بینید؟ سپس کلیسا جلال می‌دهد... «خداوند عیسی! ترا برای نیکویت شکر می‌کنیم.» حال، این چیزی است که هست. برای

تعلیم کلیسا. حال، اگر بعد از اینکه اینها گفته شد اتّفاقی نیفتاد چه می‌شود؟ آن وقت شما یک روح شریر در بین خود یافته‌اید. شما آن چیز ناپاک را نمی‌خواهید. چرا زمانی که آسمان‌ها پر از پنطیکاست حقیقی است، شما آن چیز ناپاک را بخواهید؟ یک چیز بدلی از شیطان نگیرید. بلکه آن واقعی و راستین را بیابید. خدا این را برای شما مهیا نموده است. آن وقت دیگر به جلسه‌ای که بخواهید اینگونه عمل کنید نیاز ندارید. چون خدا اکنون نشان داده و اثبات کرده که شما درست می‌گویید. زیرا شما کمک‌های کلیسا در کار انجیل هستید. اکنون متوجّه می‌شوید که این چیست؟

۴۴۴،۱۴۳ و زبان‌ها، زبان‌های ناشناخته... هیچ انسانی نمی‌داند که در مورد چه صحبت می‌کند. او صحبت می‌کند، ولی هر صدایی یک معنی دارد. این یک معنی دارد [برادر برانهام شروع می‌کند به کف زدن] این در بعضی مکان‌ها یک زبان است. وقتی در آفریقا بودم. اصلاً باورم نمی‌شد. ولی هر چیزی که صدایی داشته باشد، دارای یک معنا و مفهوم است. کتاب مقدّس می‌گوید هیچ صدایی بدون معنی و مفهوم نیست. هر صدایی که ایجاد می‌شود، برای یک چیز معنا و مفهوم دارد. مثلاً می‌شنویم که مردم می‌گویند: "عیسی مسیح پسر خدا" یکی ممکن است بگوید: "بو با یو بو بو" [برادر برانهام یک لهجه‌ی آفریقایی را مثال می‌زند]. یا یک نفر دیگر [برادر برانهام مجدداً یک گویش را مثال می‌زند]. و آن به معنی عیسی مسیح پسر خدا باشد. می‌بینید؟ برای من شاید این هیچ مفهومی نداشته باشد. ولی برای آنها این زبان محاوره است. درست به همان صورتی که من اکنون با شما صحبت می‌کنم. وقتی مترجم زبان زولو یا هر زبان محلی دیگری بیاید و آن را ترجمه کند، تمام حرفهایی که گفته شده است قابل درک خواهد بود. این چیزهایی که این افراد زمزمه می‌کنند، دارای معنی و مفهوم است. پس ما باید آن را محترم شمرده و در جای خود قرار دهیم.

۴۴۴،۱۴۶ حال، شاید پیغامی نباشد جلسه به اتمام رسیده و صف دعا تشکیل شده است.

بعد از زمانی اندک، هیچ پیغامی نبوده است. یک نفر به محض اینکه فرصت یافت بلند شود. روح‌القدس... کتاب مقدس می‌گوید: "اگر مترجمی نبود او خاموش بنشیند." می‌گویید نمی‌توانم این کار را انجام دهم. کتاب مقدس می‌گوید که می‌توانید. می‌بینید؟ پس این، این است که تعیین کننده است. می‌بینید؟ «او خاموش بماند.» بعد وقتی همه چیز در نظم و ترتیب قرار دارد، آن وقت اگر روح‌القدس بر او قرار گیرد تا پیغامی بدهد، آن وقت پیغام خود را بدهد. این دقیقاً کاری است که باید انجام دهید. سپس ترجمه می‌آید. همان‌گونه که گفت: "اینجا زنی به نام سالی جونز هست." امیدوارم کسی به این نام در اینجا نباشد، ولی... سالی جونز می‌بینید؟ "به او بگویید که این آخرین شبی است که خوانده می‌شود تا نزد خدا توبه کند. زیرا بعد از اندک زمانی نزد خدا خواهد بود." حالا سالی جونز به محض اینکه بتواند خیلی سریع خود را به مذبح می‌رساند. می‌بینید؟ چون این آخرین فراخوان اوست. می‌بینید؟ این دادن یک پیغام است، یا اثبات چیزی.

۴۴۵،۱۴۹ این یک کلیسای پنطیکاستی است که در کار است امکان ندارد که شیطان بتواند به آنجا رخنه کند. زیرا اکنون... کتاب مقدس دقیقاً می‌گوید: "آزموده شود توسط دو یا سه نفر." این کلیسا است. ولی امروز به کجا رسیده‌ایم؟ بالا و پایین ببریم و بخندیم. در حالی که یک نفر در حال صحبت به زبان‌ها است، دیگری نگاه می‌کند یا در مورد یک چیز دیگر صحبت می‌کند. شبان یک کاری می‌کند یا هر کس دیگر مشغول کاری دیگر است. خوب، این درست نیست. شبان مشغول موعظه است. یک نفر بلند می‌شود و صحبت او را قطع می‌کند... شاید با خواندن کلام... کلام را می‌خواند و یک نفر هم آن پشت به زبان‌ها صحبت می‌کند... اوه نه! واعظ پشت منبر در حال موعظه است که یک نفر بلند می‌شود صحبت او را قطع می‌کند و به زبان‌ها صحبت می‌کند. این بد نیست. کسی نمی‌گوید این روح‌القدس نیست، ولی باید بدانید که چگونه از روح‌القدس استفاده کنید. می‌بینید؟



۴۴۵Q.۹۸ یکی دیگر اینجاست. یک سؤال بسیار خوب اگر چند لحظه تأمل کنید ممنون می‌شوم و بعد. عمداً این را نگاه داشته بودم. این آخرین سؤال است.

۹۸. "برادر برانهام آیا این درست است که خادمین در جلسات خود درخواست پول می‌کنند؟ می‌گویند خدا به من گفت افراد زیادی هستند که باید زیاد کمک کنند. اگر درست است می‌خواهم بدانم. اگر غلط است، می‌خواهم بدانم. این شدیداً مرا آزار می‌دهد."

حال می‌دانی دوست عزیز! می‌خواهم به شما بگویم. می‌خواهم بگویم که چه فکری می‌کنم. این بدان معنی نیست که درست است. به نظرم این وحشتناک است... من این گونه فکر می‌کنم. خدا من را به خدمت گمارد. دورانی را دیده‌ام که حداقل... و هیچ پولی در جیب خود نداشتم. می‌گفتم: "فقط ظرف هدایا را می‌چرخانم." مسؤل را می‌دیدم که می‌گفت: "بین بیلی! امشب به ۵/۰۰۰ دلار نیاز داریم. آیا در جفرسون ویل این پول را جمع کرده‌ای تا آن را پردازیم؟" می‌گفتم: "بسیار خوب، خدا من را اینجا فرستاده است و گرنه نمی‌آمدم. من فقط ظرف هدایا را می‌گردانم." و قبل از اینکه جلسه به اتمام برسد، یک نفر می‌گفت: "می‌دانی خدا در قلبم گذاشت که ۵/۰۰۰ دلار در این ظرف هدایا بگذارم." می‌بینید؟ می‌بینید؟ اول، برای این کار هدایت بگیرید.

۴۴۶،۱۵۳ من اعتقادی به درخواست التماس دعا و این قبیل چیزها ندارم. به نظرم این کار اشتباهی است. حال برادر! اگر این کار را می‌کنید، قصد بی احترامی به شما را ندارم. شاید شما این را کار درستی بدانید. من در مورد خودم صحبت می‌کنم. من به این اعتقادی ندارم. حال، حتی خادمینی را می‌شناسم که می‌روند و می‌گویند... آنجا ایستاده بودم همین مدتی پیش... پنطیکاستی نبودند. این... یک کلیسای دیگر بود. در یک جلسه‌ی بزرگ مشترک بزرگ گرتی<sup>۳۵</sup> تو با من بودی خیلی‌های دیگر حاضر بودند.

یک فرقه‌ی مشهور و شناخته شده. آنها داشتند تمام بعد از ظهر روی جایگاه درخواست پول می‌کردند و چنان وانمود می‌کردند که اگر کسی این کار را نکند، خدا محصول او را از بین می‌برد و اگر به آن جلسات کمک نکنند، خدا فرزندان‌شان را فلج خواهد کرد. این دقیقاً چیزی است که اتفاق می‌افتد. گفتم: "این کفر به خدا و پیروان اوست." اگر شما را می‌فرستد. به شما فکر هم می‌کند. اگر او شما را نفرستاده، پس باید فرقه‌تان برای شما بیندیشد. ولی، ولی اگر خدا شما را می‌فرستد. او مراقب شما خواهد بود.

۹۹. "نظر شما در مورد نقش کریسمس در کلیسای روح‌القدس چیست؟"

خوب اگر این درباره‌ی مسیح است، می‌تواند خوب باشد. ولی اگر درباره‌ی بابائونل است، من اعتمادی به او ندارم. من اصلاً به بابا نوئل اعتقاد ندارم. می‌بینید؟ بعضی از این کارهایی که در کریسمس می‌کنند واقعاً مسخره است. و... ولی فکر می‌کنم که آنها کلاً مسیح را از کریسمس خارج کرده و بابائونل را جایگزین او کرده‌اند. بابائونل یک داستان افسانه‌ای است. امیدوارم احساسات کسی را خدشه دار نکنم. البته به جز بچه‌ها. ولی به شما می‌گویم. حدود بیست و پنج یا سی سال قبل، یک خادم در این شهر، شبان یکی از فرقه‌های شناخته شده، که من به خوبی او را می‌شناسم، یکی از دوستان صمیمی من، به نزد من آمد. چارلی بوهانون...<sup>۳۶</sup> برادر مایک!<sup>۳۷</sup> شما چارلی بوهانون را یادتان می‌آید. یکی از دوستان خوب من. در دفترش نشسته بودیم و گفت: "من دیگر هرگز به فرزندانم یا نوه‌هایم آن دروغ را نخواهم گفت." او گفت: "پسر کوچک خود من بعد از اینکه به دوازده سالگی رسید، نزد من آمد و در مورد بابائونل با من صحبت کرد..." بعد گفت: "به او گفتم عزیزم... باید چیزی به تو بگویم. می‌دانی، همین‌طور ادامه دادم. برایش تعریف کردم." بعد زمانی که دوباره برگشت گفت: "پس پدر! آیا عیسی مسیح هم یکی مثل همان است؟" حقیقت را بگویید. بابائونل یک داستان

کاتولیکی از یک انسان است. یک قدیس آلمانی کاتولیک که در گذشته برای کودکان کارهای خوبی انجام می‌داد و آنها این را به یک رسم تبدیل کردند. ولی عیسی مسیح پسر خداست. او حقیقی و زنده است. حال یک سؤال، آخرین سؤال که خیلی...

۴۴۷,۱۵۸ حال نگاه کنید، شاید شما در این زمینه با من موافق نباشید. ولی اگر موافق نیستید، این را دوستانه در نظر بگیرید. این کار را می‌کنید؟ من شما را دوست دارم و نمی‌خواهم که شما را برنجانم. فقط می‌خواهم صادق باشم. اگر نتوانم، اگر به پسر خودم دروغ بگویم، آن وقت دروغگو هستم. می‌بینید؟ می‌خواهم که حقیقت را به او بگویم. من در مورد بابانوئل به او می‌گویم یا می‌گویم: "بله، حتماً بابانوئل وجود دارد. در شب کریسمس به بابا نگاه کن." می‌بینید؟ می‌دانید، یک روز در خیابان ایستاده بودم و این را روی یک دختر بچه امتحان کردم. من روز قبل حقوق خود را گرفته بودم. دیدم که چند نفر آنجا ایستاده‌اند. من داشتم می‌رفتم مواد غذایی بخرم. ما، یعنی من و همسر من آنجا بودیم. دختر بچه‌ای که بیش از ۱۸ ماه سن نداشت آنجا ایستاده بود و شعر « Dingle bells, Dingle bells» را می‌خواند. به او گفتم: "دنبال بابانوئل می‌گردی؟" او گفت: "اینهاش. پدر من بابانوئل است." گفتم: "خوشبحال قلب کوچک تو، تو حکمت را یافتی."

۴۴۸,۱۶۱ حال، یک سؤال بسیار خوب، و در این... بعد جلسه را به اتمام می‌رسانیم. این یک متن... من خودم سالهای سال با آن درگیر بودم و فقط به فیض خدا... همسر عزیزم که اینجا نشسته، وقتی شنید که امروز آن سؤال بدستم رسیده گفت: "بیل! چطور آن را پاسخ می‌دهی؟" او گفت: "خودم همیشه می‌خواستم آن را بدانم." و گفت: "هرگز نتوانستم آن را درک کنم." گفتم: "امشب بیا به جلسه عزیزم. تمام تلاش خودم را با کمک خدا انجام می‌دهم."

۱۰۰ "برادر برانهام! لطفاً عبرانیان ۶:۶-۴ را شرح دهید" این بار است که آن واقعاً...

می‌دانید، باید این را بر اساس ایمان ما بنگرید. فیض، امیت ایمانداران، استواری مقدّسین و... عبرانیان باب ۶ آیات ۴ تا ۶... حال به محض اینکه این را به اتمام برسانیم. امیدوارم که خدا کمک کند تا این را کاملاً برای شما باز کنم. عذر می‌خواهم. برای امشب پیغام داشتم. شاید فردا صبح آن را موعظه کنم. این سؤال خوبی است. می‌بینید؟ باید خوب دقت کنید. حال یادتان باشد، ما در این کلیسا ایمان داریم و تعلیم می‌دهیم، نه هر کس که بیاید و در حضور خدا فریاد بزند. نه هر کس که به زبان‌ها صحبت کند. یا هر کس که با واعظ دست بدهد حیات ابدی را یافته است. بله ایمان داریم اگر شما حیات ابدی را یافته باشید، اگر خدا حیات ابدی را به شما بدهد، آن را برای ابد یافته‌اید. می‌بینید؟ اگر اینگونه نبود، عیسی تعلیم غلط داده و یک معلم کذب بوده است. در یوحنا ۵:۲۴ او گفت: "آمین، آمین به شما می‌گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید. بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است." حال به او اعتراض کنید. تمام آنان که پدر به من داده است... هیچ کس نزد من نمی‌آید جز آنکه پدر به من عطا کرده باشد... هیچ انسانی نزد من نمی‌آید مگر آنکه پدر من او را جذب کند، و تمام آنان که پدر به من بخشیده نزد من خواهند آمد. می‌بینید؟ و هر که نزد من آید حیات جاودان به ایشان می‌بخشم. یوحنا ۶ "و در ایام آخر آنها را خواهم برخیزانید." این کلام اوست.

۴۴۸،۱۶۳ حال، نگاه کنید. هر کدام زبان‌ها را داشتند. توجّه داشته باشید که کلیساهای دیگر دچار مشکل نبودند. او هرگز چیزی در این مورد نگفت. آیا او هرگز در رساله‌ی رومیان یا افسسیان به زبان‌ها اشاره کرد؟ نه. آنها هم مثل قرن‌تانیان دارای زبان‌ها و سیر عطایا بودند، ولی آنها آن را در نظم قرار داده بودند. قرن‌تانیان نمی‌توانستند در نظم قرار گیرند و می‌بینید؟ ولی پولس به آنجا رفت و کلیسا را به نظم آورد. حال، او... همان‌طور که اورال رابرتز می‌گوید. من ایمان دارم که «خدا یک خدای نیکوست» شما به این ایمان ندارید؟ و شما می‌گویید: "پس برادر برانهام! تکلیف بنطیکاستی‌ها با عطای زبان‌ها

چه می‌شود؟ به نظرم آنها روح‌القدس را یافته‌اند." حتماً همین‌گونه است. بسیار خوب. ببینید. ایمان دارید که او خدایی نیکو است؟ یک بار تو ما گفت: "می‌دانی، خداوند...". سایر شاگردان همگی ایمان آورده بودند. می‌گفتند: "اوه! می‌دانیم که او واقعی است." تو ما گفت: "اوه! باور نمی‌کنم. من به مدرک احتیاج دارم. من باید دست خود را در سوراخ پهلو و جای میخ‌ها در بدن او بگذارم." او خدای نیکویی است. او گفت: "بیا تو ما، بیا و ببین." تو ما گفت: "اکنون ایمان دارم." او گفت: "بله تو ما! بعد از اینکه مرا دیدی و لمس کردی و دست خود را بر بدن من گذاردی ایمان آوردی. ولی پاداش آنان که ندیده ایمان آوردند، چقدر عظیم‌تر است." او خدایی نیکو است. او خداست. قلب شما را به شما می‌دهد. فقط به او ایمان داشته باشید. این موتی است که بر شیطان وارد می‌شود. وقتی یک انسان خدا را در کلام خود می‌یابد، هر بار شیطان را خواهد کشت. این سخت‌ترین ضربه‌ای است که به شیطان وارد می‌شود. یعنی زمانی که انسان خدا را در کلام خدا می‌یابد. بله آقا! همان‌طور که گفتم «انسان تنها محض نان زیست نمی‌کند، بلکه به هر کلام خدا...»

۴۴۹،۱۶۶ حال، به این توجه کنید. می‌خواهم اولین آیه را مرور کنم. بنابراین، از کلام ابتدای مسیح در گذشته، به سوی کمال سبقت بجویم... حال، اولین چیزی که می‌خواهم بدانید. اینجا رسول با چه کسی صحبت می‌کند؟ عبرانیان می‌گویند. عبرانیان این تعلیم کتاب عبریان است. درست است؟ آن یهودیان عیسی مسیح را انکار و رد نموده بودند... حال می‌توانید این را متوجه شوید؟ او با یهودیان صحبت می‌کند و به آنها نشان می‌دهد که شریعت سایه‌ای از مسیح است. تمام چیزهای گذشته الگویی از چیزهای جدید است. حال، نگاه کنید. از کلام ابتدای مسیح در گذشته، به سوی کمال سبقت بجویم.

۴۵۰،۱۶۷ حال، او در حال صحبت در مورد تعالیم است. بیایید در مورد چیزهای کامل

صحبت کنیم. حال شما زمانی که مهر روح‌القدس را یافتید، در خدا کامل شوید تا روز رستگاریتان. اوّل یوحنا. «کسی که مولود خداست گناه نمی‌کند، زیرا نمی‌تواند گناه کند. زیرا ذرّیت خدا در او می‌ماند» انسانی که از روح‌القدس پر شده باشد. نه اینکه، فکر کند پر شده است. بلکه از روح تولّد یافته باشد، مرتکب گناه نمی‌گردد. زیرا نسل خدا در اوست و نمی‌تواند گناه کند. می‌بینید؟ کتاب مقدّس این را گفته است؟ پس بفرمایید. شما... نه آنچه انجام می‌دهید، نه آنچه که دنیا در مورد شما فکر می‌کند، بلکه آنچه که خدا در مورد شما فکر می‌کند. می‌بینید؟ شما نمی‌توانید... چطور می‌توانم یک دستور از شهردار شهر داشته باشم که من مجاز هستم با سرعت چهل مایل در ساعت رانندگی کنم و پلیس من را دستگیر نماید؟ نمی‌توانم. چطور می‌توانم گناه کنم در حالی که خون قربانی مدام در برابر خداست؟ جایی که او حتّی مرا نمی‌بیند. وقتی یک حائل در برابر من و خدا قرار دارد، یک حفاظ از خون، زیرا ما مرده‌ایم و زندگی ما توسط خدا در مسیح مخفی است. ما به روح‌القدس مهر شده‌ایم. عبرانیان ۱۰. زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی، اگر عمداً گناهکار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست. در اینجا غیر ممکن است. می‌بینید؟ برای گناه عمدی.

۱۶۹، ۴۵۰ حال ادامه دهیم به خواندن. بسیار خوب. «بنا براین، از کلام ابتدای مسیح در گذشته، به سوی کمال سبقت جویم و بار دیگر توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا ننهیم. و تعلیم تعمیرها و نهادن دست‌ها و قیامت مردگان و داوری جاودانی را و این را به جا خواهیم آورد هر گاه خدا اجازت دهد.» حال اینجا جایی است که می‌خواستند شروع کنند، آیه‌ی ۴. «زیرا آنانی که یک بار منور گشتند و لذّت عطای سماوی را چشیدند و شریک روح‌القدس گردیدند و لذّت کلام نیکوی خدا و قوآت عالم آینده را چشیدند. اگر بیفتند محال است که ایشان را برای توبه تازه سازند. در حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی حرمت می‌سازند.» حال آنطور که شما آن را می‌خوانید، اینگونه به نظر می‌رسد که یک انسان می‌تواند روح‌القدس را دریافت کند

بعد برگردد و گمراه گردد. ولی این برای او غیر ممکن است و می‌بینید؟ نمی‌تواند این کار را بکند. اگر این کار را بکند، مسیح دروغ گفته است. می‌بینید؟ زیرا این برای منور شدگان غیر ممکن. حال اینجا را نگاه کنید. او با که صحبت می‌کند؟ او با آن یهودیان صحبت می‌کند. او هرگز نگفت: "کسی که روح القدس را یافته باشد" او گفت: "او که کلام خدا را چشده است."

۴۵۱،۱۷۱ حال، بگذارید یک مثال برای شما بزنم تا خوب آن را درک کنید و از دست ندهید. حال، او برای این یهودیان می‌نویسد. بعضی از آنها ایمانداران حدو مرز دار هستند. می‌بینید؟ او گفت: "حال می‌خواهیم که این کار را پشت سر بگذاریم و در مورد کاملیت صحبت می‌کنیم." گفت: "ما داریم صحبت از تعمیدها و قیامت از مردگان و گذاردن دستها و این قبیل چیزها صحبت می‌کنیم. ولی اکنون بیاید که از کاملیت صحبت کنیم. می‌خواهیم از زمانی صحبت کنیم که به روح القدس وارد می‌شوید. حال، شما مدت زیادی... " و شما آن افراد را دیده‌اید. آنها در اطراف باقی می‌مانند. آنها داخل یا خارج نمی‌شوند. شاید روح القدس کاری انجام دهد و آنها به وجد بیایند و بالا و پایین بپرند، اما آنها نمی‌خواهند که خودشان آن را دریافت کنند. می‌بینید؟ آنها آن قدر در گوشه و کنار باقی می‌مانند که کاملاً رانده می‌شوند. می‌توانم کسانی را نام ببرم که در خیمه بودند و همین گونه رفتار می‌کردند. دوباره فرو افتادند تا خود را برای توبه تازه سازند، توبه‌ای برای آنها باقی نمانده است. آنها روح القدس را از خویش محزون ساختند. آنها بسیار نزدیک بودند تا جایی که...

۴۵۲،۱۷۳ حال اگر این آیات را با من دنبال کنید... وقت ندارید. می‌دانم. ولی اگر با من تشبیه باب ۱ را باز کنید و بخوانید به همان چیزی خواهید رسید. حال این را علامت بزنید. تشبیه باب ۱. حال از آیه ۱۹ تا ۲۶ را با هم بخوانیم. تشبیه... متوجه خواهید شد... حال ببینید. تمام اسراییل... آن افراد چه کردند. آنها به قادش آمدند. او! یک چیزی می‌دانم.

این خیمه، این جهان پنطیکاستی، اکنون در صحرای قادش است. کاملاً درست است برادر نویل! مادر قادش هستیم. تخت داوری جهان... جاسوسان بیرون رفتند. یوشع گفت: "اینک جاسوسان می‌فرستم..." یا موسی بود که گفت: "جاسوسان فرستادم. دوازده نفر، از هر سبط اسرائیل یک نفر، آنها را فرستادم تا زمین را جاسوسی کنند و با خود گواه و گزارش بیاورند." درست است؟ و زمانی که بازگشتند، نه نفر از آن دوازده نفر گفتند: "اوه! اینجا زمینی نیکو است. ولی اوه! نمی‌توانیم آن را بگیریم. اوه خدای من! اموریان آنجا هستند و ما در نظر آنها ملخ هستیم. آنها مردانی مسلح هستند. حصارهای آنان بلند است. ای کاش آنجا در مصر مرده بودیم بجای اینکه ما را به اینجا بیاوری."

۴۵۲,۱۷۵ یوشع و کالیب آن بالا رفتند و همه را آرام ساختند. گفتند: "ما قادر به انجام این کار هستیم." بله آقا! حال نگاه کنید. چه اتفاقی افتاد؟ کالیب و یوشع می‌دانستند که خدا این را وعده داده است. «اهمیت نمی‌دهم که چقدر بزرگ است. آنها چقدر برای ما سخت به نظر می‌رسند. چقدر بلند قد هستند. چقدر بزرگ هستند. این هیچ ربطی ندارد. خدا چنین گفته است. می‌توانیم آن را بگیریم.» و می‌دانید که از بین تمام آن دو میلیون و پانصد هزار نفر تنها دو نفر بودند که از آن سرزمین عبور کرده به سرزمین وعده وارد شدند؟ زیرا آنها ایمان خود را به اینکه کلام خدا حقیقت است، حفظ کردند. آمین! خیمه هم اینک در صحرای قادش است. نگاه کنید. آن قوم آن قدر به وعده نزدیک بود که انگورهای آن زمین را چشید. آنها از آن انگورها خوردند. وقتی کالیب و سایر جاسوسان به آنجا رفتند، هر کدام یک گواه از آنجا آوردند و سایرین از آنها چشیدند. «اوه! آنها خوب هستند، ولی ما قادر به انجام آن کار نیستیم.» آنها که نیکویی خدا را چشیده‌اند، روح‌القدس را چشیده‌اند، نیکویی خدا را دیده‌اند، کلام خدا را چشیده‌اند... این را می‌بینید؟ هیچ یک از آن افراد حتی یک نفر از آنها اجازه‌ی عبور نیافت. آنها در زمین خویش هلاک شدند. همانجا در بیابان. هرگز از آنجا عبور نکردند. در عین حال



آن قدر نزدیک بودند که آن را بچشند، ولی آن قدر فیض و ایمان نداشتند که آن را بدست آورند. این چیزی است که هست.

۴۵۳،۱۷۷ اکنون، آن فرد عزیز که این نامه را نوشته است. گوش کنید. آیه بعدی را با هم بخوانیم. یک دقیقه نگاه کنیم. پولس را ببینید. آیه ۷ را با هم بخوانیم. «زیرا زمینی که بارانی را که ابرها بر آن می افتد، می خورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود می رویاند، از خدا برکت می یابد. لکن اگر خار و خشک می رویاند، متروک و قرین به لعنت و در آخر، سوخته می شود.» حال، ببینید که چه می گوید. حال، نگاه کنید. سؤال در اینجا بود... و بعد جلسه را به اتمام می رسانیم... این چیزها برای سال ها تقریباً مرا کشته بود.

۴۵۳،۱۷۹ یک بار به جلسه ای در میشاواکا در ایندیانا<sup>۳۸</sup> رفتم که افراد در حال صحبت به زبان ها بودند. حال من در برابر جماعت خود هستم. شما از آن افراد شنیده اید. از من شنیده اید که داستان زندگی خود را گفتم و در مورد آن مرد سیاه پوست که گفت: "او اینجاست، او اینجاست." این را گفته ام. ولی بقیه آن، من دو نفر را دیدم. آنها... یکی پیغام می داد و دیگری ترجمه می کرد. بعد آن یکی پیغام می داد و دیگری ترجمه می کرد. بعد آن یکی پیغام می داد و دیگری ترجمه می کرد و برادر برانهام. آنها درست بودند. با خودم گفتم: "خدای من! در عمرم چنین چیزی ندیده بودم." با خود گفتم: "در بین فرشتگان هستم." با خود فکر می کردم: "هرگز چنین چیزی ندیده ام." یک نفر صحبت می کرد و دیگری ترجمه می نمود و دیگری...

۴۵۳،۱۸۱ و من مثل یک واعظ قدیمی آنجا نشسته بودم، شما... [فضای خالی روی نوار]... هر دو مرد داستان خود را تکان می دادند. در عمرم چنین مردانی ندیده بودم. آنها پیغام می دادند و آن دیگری ترجمه می نمود. خدای من، خدای من این بسیار عالی بود.

یکی صحبت می‌کرد و دیگری ترجمه می‌نمود. هر دو... وقتی دست خود را بلند می‌کردند. مثل گنج سفید می‌شدند. با خودم فکر کردم "خدای من تمام عمرم کجا بودم، این همان است... خودش است" گفتم: "پنطیکاستی‌ها درست هستند." این کاملاً درست است. من چیزهای زیادی ندیده‌ام، ولی آن قدر دیده‌ام که بتوانم... دوزن در این اطراف با یک مبشر... آنها داد و بیداد می‌کردند، یکی به آن دیگری «لاشخور و...» خطاب می‌کرد و دیگری هم جواب می‌داد. نه اینکه قصد بی‌اعتنایی یا بی‌احترامی به آنها داشته باشم... اگر هر یک از شما... شما یادتان هست برادر گراهام. در آن زمان شما یک پسر بچه بودید، و این طریقی است که بود. من به آن گوش کردم و گفتم: "اوه خدای من! فرشته‌ها را ملاقات نموده‌ام."

۴۵۴,۱۸۳ یک روز در اطراف خانه بودم، فکر کنم روز دوّم بود، یکی از آن دو مرد را دیدم. گفتم: "حال شما چطور است قربان؟" گفت: "حال شما چطور است؟" او گفت: "اسم شما چیست؟" و من گفتم: "برانهام." گفت: "اهل کجا هستید؟ اینجا؟" و من گفتم: "خیر. اهل جفرسون ویل هستم." او گفت: "خوب، این خوب است. شما پنطیکاستی هستید؟" گفتم: "خیر قربان نیستم." گفتم: "من روش پنطیکاستی دریافت روح القدس را نمی‌پذیرم." بعد گفتم: "هر چند، برای یادگیری اینجا هستم." او گفت: "خوب این خیلی خوب است." با او صحبت می‌کردم تا روحش را صید کنم. مثل زن سر چاه. او یک مسیحی راستین بود. برادر! منظورم این است که او خیلی خوب بود. او خوب بود. حال همه‌ی شما... چند نفر در جلسات من بوده‌اند و وقوع آن چیزها را دیده‌اند؟ می‌دانید؟ آن مرد کاملاً صادق بود. بعد آن وقت، من، من با خود فکر می‌کردم "خدای من! چه عالی."

۴۵۴,۱۸۵ حدود غروب آن روز، یا بعد از ظهر آن روز، آن مرد دیگر را ملاقات کردم. گفتم: "حال شما چطور است قربان؟"

او گفت: "حال شما چطور است؟ اسم شما چیست؟"  
و به او پاسخ دادم او گفت: "آیا شما... آیا شما پنطیکاستی هستید؟"  
گفتم: "خیر قربان، کاملاً پنطیکاستی نیستم. گمان نکنم." گفتم: "رای یادگیری اینجا هستم."

او گفت: "روح القدس را یافته‌ای؟"  
گفتم: "نمی‌دانم" گفتم: "بر طبق چیز هایی که شما یافته‌اید، گمان نمی‌کنم."  
و او، و او گفت: "تا بحال به زبان‌ها صحبت کرده‌ای؟"  
گفتم: "خیر قربان"

او گفت: "پس آن را نیافته‌ای."  
و گفتم: "شاید درست باشد. من کمتر از دو سال است که موعظه می‌کنم."  
و بعد گفتم: "خیلی در این مورد نمی‌دانم." گفتم: "شاید نمی‌دانم، شاید درک نمی‌کنم..."

چرا؟ چون تلاش می‌کردم او را آنجا نگه دارم تا آن را صید کنم. وقتی این کار را کردم، اگر در تمام عمرم یک ریا کار دیده بودم، او همان بود. همسر او یک زن مو مشکلی بود و او داشت با یک زن مو بلوند زندگی می‌کرد. از او دو بچه داشت و به زبان‌ها صحبت می‌کرد و کاملاً هم آن را ترجمه می‌نمود. بعد گفتم: "خداوندا وارد چه چیزی شده‌ام؟" از فرشتگان، نمی‌دانم به چه چیزی رسیده بودم. گفتم: "من بنیادی هستم. این باید کتاب مقدس باشد، این باید... خداوندا! یک جای کار ایراد دارد. این چطور ممکن است؟"

۴۵۵,۱۸۷ آن شب به جلسه رفتم و روح ریخته بود. برادر! این را می‌توانستی احساس کنی. و این روح القدس بود. بله آقا! اگر نبود... من یک واعظ جوان بودم که خیلی در مورد تمیز ارواح چیزی نمی‌دانستم. ولی آنجا نشسته بودم و می‌دانم همان خدایی که مرا

نجات داد، این همان احساس بود... احساس می‌کردم می‌خواهم از سقف عبور کنم. چنان احساس عالی در آن ساختمان بود و فکر می‌کردم... حدود هزار و پانصد نفر آنجا بودند و من گفتم: "اوه خداوندا!!" دو یا سه گروه از آنها با هم روبرو بودند و من می‌گفتم: "خداوندا! این چطور ممکن است؟ روح این‌گونه در این ساختمان می‌ریزد. این افراد به زبان‌ها صحبت می‌کنند. یکی از آنها یک ریاکار و دیگری یک مرد راستین خداست." با خود می‌گفتم: "گیج شده‌ام. نمی‌دانم چه کار کنم."

۴۵۵,۱۸۹ خوب بلافاصله بعد از آن، یکی از دوستان خوب من، برادر دیویس<sup>۳۹</sup> شروع کرد به گفتن اینکه من عروسک هستم. این یک اسباب بازی دخترانه است. شما این را می‌دانید و بعد... من مجرد بودم. او همین‌گونه با من رفتار می‌کرد و من را مضحکه می‌نمود. او یک... و مادران شما و همه‌ی ما جلساتی را در این اطراف در جاهای مختلف داشته‌ایم. در آن زمان خیمه بر پا نشده بود و ما جلسات کوچکی در جاهای مختلف داشتیم. و سرانجام یک روز، بعد از اینکه خیمه ساخته شد، سال‌ها بعد، من به غاری در گرینز میل<sup>۴۰</sup> برای دعا رفتم. زیرا برادر دیویس چیزهای وحشتناکی درباره‌ی من در روزنامه‌ها گفته بود. من او را دوست داشتم. نمی‌خواستم اتفاقی برای او بیفتد، پس رفتم آنجا تا برای او دعا کنم. رفتم آنجا و به غار وارد شدم. دو روز در آنجا ماندم و می‌گفتم: "خداوندا! او را ببخش. او منظوری ندارد." و فکر می‌کردم. می‌دانید...

۴۵۶,۱۹۱ بعد از آنجا خارج شدم. یک کنده آنجا بود که هنوز آنجاست، پایین کوه و در کنار مسیری که از کنار نهر می‌گذرد. و من به آن تکیه دادم، تمام کوه را از نظر گذراندم و کتاب مقدس خود را در آنجا گذاشتم. فکر می‌کردم. داشتم به یک متن فکر می‌کردم. مسگر مرا خیلی آزار رسانده و چیزهایی گفته است. می‌دانید... به گمانم این را خواندم. کتاب مقدس را باز کردم و گفتم خوب... صورتم را خشک کردم. باد وزید و

صفحه کتاب من را بر عبرانیان باب ۶ گشود. گفتم خوب، اینجا جایی نیست که باید باشد. و بعد دوباره کتاب را باز کردم. دوباره باد وزید و همان بخش کلام باز شد. گفتم این عجیب است. باد این گونه می‌وزد و کلام را باز می‌کند. پس با خود فکر کردم، به گمانم باید آن را بخوانم. و خواندم: «زیرا آنانی که یک بار منور گشتند و لذت عطاى سماوی را چشیدند، و شریک روح القدس گردیدند و لذت کلام نیکوی خدا و قوآت عالم آینده را چشیدند، اگر بیفتند محال است که ایشان را بار دیگری برای توبه تازه سازند...» با خود فکر کردم. چیزی از آن سر در نمی‌آورم. به خواندن ادامه دادم، تا پایان باب. هیچ نیافتم. گفتم: "خوب، این باید مفهومی داشت باشد و دوباره آن را خواندم." با خود می‌گفتم این یعنی چه؟ به خواندن ادامه دادم. خواندم، خواندم، گفتم خوب، نمی‌توانم درک کنم. سپس دوباره به خواندن پرداختم. «محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازد. زیرا زمینی که بارانی را که بارها بر آن می‌افتد، می‌خورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود می‌رویند، از خدا برکت می‌یابد. لکن اگر خار و خسک می‌رویند، متروک و قرین به لعنت و در آخر سوخته می‌شود.» گفتم یعنی این چه مفهومی دارد؟

۴۵۷،۱۹۲ و بعد... آن بالا به هیچ چیز فکر نمی‌کردم... بعد همان‌طور که آنجا نشسته بودم، فکر کردم که خدا در مورد برادر دیویس و آنها یک رویا به من بدهد. آنجا نشسته بودم دیدم یک چیزی جلوی من در حال شکل گرفتن است. این چرخش دنیا بود. به نظر می‌رسید که تمام آن شخم خورده است. یک مرد با یک چیز بسیار بزرگ که پر از بذر بود در آن حرکت می‌کرد. او داشت در سرتاسر زمین بذر می‌کاشت و می‌رفت. او همین‌طور رفت تا از نظر و دید من دور شد. به محض اینکه او از دید من خارج شد یک نفر دزدکی وارد شد که ردایی سیاه بر تن داشت و این‌گونه راه می‌رفت [برادر برانهام طرز راه رفتن او را نشان می‌دهد.] و من او را می‌دیدم. همان‌طور که زمین در حال چرخش بود...

۴۵۷،۱۹۳ بعد از مدتی گندم رشد کرد. وقتی گندم رشد کرد، علف‌های هرز، خار،

کرکاس و... نیز در آنجا رشد نمود. تمام آنها با هم در حال رشد بودند. و یک خشکی و عطش واقعاً بد رخ داد. گندم سر خود را بالا گرفته بود و علف‌های هرز، خارها، کرکاس‌ها نیز سر خود را بالا گرفته بودند. هر علف هرزی [برادر برانهام صدایی ایجاد می‌کند.] این‌گونه نفس می‌کشید. صدای آنها را می‌شنیدی. آنها برای باران صدا می‌کردند، باران. بعد از مدتی یک ابر بزرگ در آنجا شکل گرفت و آب در آنجا جاری گشت. وقتی آب در آنجا جاری شد، آن گندم بالا پرید و شروع به فریاد کرد. جلال! هلولیاه! جلال بر خدا! آن علف هرز پرید بالا و گفت: جلال! جلال بر خدا! هلولیاه! خارها و کرکاس‌ها و... همگی در آن زمین به رقص و و شادی پرداختند و فریاد می‌زدند: جلال! هلولیاه! جلال بر خدا! با خود گفتم متوجه نمی‌شوم.

۴۵۷,۱۹۵ رویا من را ترک کرد و من دوباره اندیشیدم. «علف هرز که انکار خواهد شد...» آن وقت این را درک کردم. عیسی گفت: "باران بر عادل و ظالم می‌بارد." یک نفر می‌تواند در جلسه بنشیند، می‌تواند به زبان‌ها صحبت کند. می‌تواند فریاد شادی سردهد و مانند بقیه به روح‌القدس ناب عمل کند و همچنان در ملکوت خدا نباشد. این کاملاً درست است آیا عیسی نگفت: "در آن روز بسیاری آمده خواهند گفت، خداوندان! آیا به نام تو دیوها را اخراج نکردیم، آیا به نام تو نبوت یا موعظه نکردیم؟ آیا به نام تو اعمال عظیم به جا نیاوردیم؟" عیسی گفت: "از من دور شوید ای بدکاران، هرگز شما را نشناختم." این یعنی چه؟

۴۵۸,۱۹۶ او گفت: "بگذارید گندم و کرکاس با هم رشد کنند. در روز حصاد کرکاس و خار در آتش سوخته و گندم انبار خواهد شد. حال، چطور می‌خواهید بدانید کدام خار است، کدام کرکاس است و کدام گندم؟ آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت." می‌بینید برادر! خواهر! درخت خوب نمی‌تواند میوه‌ی بد بدهد. مهم نیست... پس شما دنبال تعمید روح‌القدس هستید... هر کس این را نوشته، من خوشحالم. می‌بینید؟

۱۹۸، ۴۵۸ حال، آن ایمانداران حد و مرزدار آن زمان، آنها اعمال درستی داشتند. آنها خسته شده بودند. به آن زمینی که خدا وعده داده بود نزدیک شده و در مرز ورود به آن قرار داشتند. افراد زیادی به آن مرز وارد می‌شوند. او تا مرز دریافت تعمید روح‌القدس می‌آید و آن را انکار می‌کند. نمی‌خواهد تسلیم آن باشد. او تا مرز متن کلام در مورد تعمید به نام عیسی مسیح می‌آید، روی خود را بر می‌گرداند و از دیدن آن سرباز می‌زند. در هیچ جای کتاب مقدس حتی یک نفر هم نیست که به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمید گرفته باشد. کلیسای کاتولیک بود که این را آغاز نمود. از زمان لوتر بیرون آمد، بعد وسلی و تا الآن ادامه دارد. کاملاً درست است. ولی روش کتاب مقدس به نام خداوند عیسی مسیح است. این تعمید رسولانی است. نمی‌توانید این کار را بکنید و در یک فرقه باقی بمانید. درست است.

۲۰۰، ۴۵۸ حال، آن چیزها را می‌بینید؟ تعمید روح‌القدس، عطایای روح، اعمالی که خدا بجا می‌آورد... میوه‌ی روح محبت است. سلامتی است، متحمل بودن است. اوه! شما می‌گویید: "ولی برادر برانهام من متحمل هستم." این گونه به نظر می‌رسد. چند وقت پیش به اوهایو<sup>۴۱</sup> رفته بودم، یک نفر از من پرسید، یک نامه داد و در آن پرسید که آیا من به نام عیسی مسیح تعمید یافتم. من هرگز یک کلمه هم نگفتم. به هر حال آنها این را متوجه شدند و شانزده نفر از همکاران خادم کناره‌گیری کردند. این متحمل شدن است، اینطور نیست؟ فروتنی، تواضع، صبر و روح‌القدس. می‌بینید؟

۲۰۱، ۴۵۹ اوه برادر! خواهر! ما در قادش هستیم. شما اکنون در حال چشیدن هستید. شب گذشته روح‌القدس بر ما قرار گرفت. مانند وزش باد شدید بر ما قرار گرفت. این بر خیلی از شما واقع شد. امروزه خادمین در اینجا و آنجا به خانه‌ها سر می‌زنند و برای تعمید روح‌القدس دست‌گذاری و دعا می‌نمایند. چیز بدلی را قبول نکنید. یک جور

صدا را قبول نکنید. یک جور احساس و منطق را قبول نکنید. آنجا منتظر بمانید تا زمانی که خدا شما را شکل یک خلقت تازه، یک شخصیت تازه بسازد. اکنون در حال چشیدن هستید. بگذارید کبوتر شما را هدایت کند. بره و کبوتر با هم می‌نشینند و یک بزم ابدی بر پایه‌ی کلام خدا خواهد بود. زیرا زمانی که دیگر آسمان و زمینی نباشد، کلام خدا باقی است. این حقیقت است.

۴۵۹،۲۰۲ لطفاً فکر نکنید که من افراطی هستم. اگر این‌گونه بوده‌ام، چنین قصدی نداشتم. اگر من... امیدوارم که به سوالات پاسخ داده باشم. بهترین تلاش خود را انجام دادم. از اینرو، در عبرانیان باب ۶ اگر می‌بینید، پولس با یهودیان صحبت می‌کند و می‌گوید: "ما با شما همراه هستیم..." آنان که آمده و چشیدند...

۴۵۹،۲۰۴ همین الان نگاهم به انتهای ساختمان افتاد تا به شما گواه خدایی زنده را نشان دهم. امیدوارم این فرد را انگشت نما نکنم. مدتی پیش از یک جلسه به اینجا آمدم و به شما اعلام کردم که یک دوست خوب، یکی از دوستان خوب ما، یکی از کسانی که با هم شکار می‌رویم، کسی که با من و کلیسای من خوب بوده است و برادر من بوده است، او را باستی<sup>۴۲</sup> صدا می‌زدم. نام او اورت راجرز<sup>۴۳</sup> بود و در میل تاون<sup>۴۴</sup> زندگی می‌کرد... چند نفر یادشان هست که من آمدم و این را اعلام کردم؟ او در بیمارستان بستری بود. پزشکان او را عمل کرده بودند، بدن او را سرطان فرا گرفته بود. بعد از عمل پزشکان گفتند: "او به سرعت ضعیف خواهد شد و ظرف چند هفته خواهد مرد. هیچ امیدی نیست، کار او تمام است." یادتان هست که چطور روی جایگاه ایستادم و برای او دعا کردم؟ ما به آنجا رفتیم و وارد اتاق شدیم. چیزی در قلبم بود. به محض اینکه همه را از اتاق خارج کردم، برگشتم داخل... برادر اورست آنجا خوابیده بود. شما این را



یادتان هست. رفتم داخل و صدا زدم «برادر باستی!» او را باستی صدا می‌زدم.

۴۶۰, ۲۶۰ چند وقت پیش ما جلساتی را در فضای آزاد داشتیم. تمام آن متدیست‌ها در آن اطراف روی تپه، تپه‌ی گرتی<sup>۴۵</sup> یکی از آنها بود، آن اطراف ایستاده بودند و زیر چشمی به من نگاه می‌کردند تا ببینند چه می‌خواهم بگویم و از این می‌ترسیدند که کلیسای متدیست آنها را طرد کند. بعد من رفتم و در آنجا یک رویا داشتم؛ گوشت‌هایی را دیدم که همه در قوطی بودند. من مقدار زیادی ماهی گرفته بودم و آنها را رشته رشته کردم و در این رشته کن‌ها گذاشته بودم... وقتی نگاه کردم... تمام اینها در یک رویا بود. آن شب آن افراد را در چمنزار ترک کردم و بالای تپه به خانه‌ی برادر رایت<sup>۴۶</sup> رفتم. آنها تا صبح روز بعد نتوانستند من را پیدا کنند. گفتم: "هیچ یک از شما..." هنگامی که آنجا ایستاده بودم و موعظه می‌کردم، آن نور آمد. آن ستون آتش در برابر من قرار گرفت و گفت: "اینجا را ترک کن و به جنگل برو. با تو سخن خواهم گفت." این در همان روز بود. یعنی روزی که مرا در بالای تپه یافتند. ماشین خود را در علف‌ها مخفی کرده و تمام شب و صبح روز بعد را در آنجا به دعا مشغول بودم. بعضی از افراد به آن بالا آمده و ماشین من را یافته بودند... این همان روزی بود که برادر گراهام اسنلینگ<sup>۴۷</sup> تعمید روح و دعوت به خدمت را یافت.

۴۶۰, ۲۰۸ آن بالا و در دامنه‌ی تپه او چیزهای مختلفی را به من گفت که انجام دهم. او یک رویا درباره‌ی دیدن این ماهی‌ها به من داد که در حال رشته رشته شدن بودند و گفت: "این کلیسای میل تاون توست"<sup>۴۸</sup> چهار یا پنج نفر آنها افتادند و من گفتم: "او کیست؟" گفت: "یکی از آنها گای اسپنسر"<sup>۴۹</sup> و همسرش است. دیگری هم یک اسپنسر

دیگر و خانواده‌اش." و افراد مختلفی که می‌افتند را گفتم. به آنها گفته بودم: "هیچ یک از شما چیزی نخورید." من و همسرم... این قبل از ازدواج ما بود. او به منزل رفته و تمام شب را با خواهر اسپنسر، یک خانم بسیار عالی مانده بود. و برادر گای اسپنسر هم یک مرد بسیار عالی و خوب که... او رفته بود و او پال<sup>۵۰</sup> گفته بود: "حال بین." او به مدا<sup>۵۱</sup> گفته بود: "مدا! من به برادر بیل ایمان دارم." بعد گفته بود: "ولی وقتی خواهر او پال گرسنه می‌شود، باید گوشت و تخم مرغ بخورد." بعد می‌رود گوشت را آماده می‌کند، می‌نشیند، آنها را می‌خورد و شروع می‌کند که برای آن دعا کند. او خم شده بود روی میز، ولی نمی‌توانست به آن دست بزند. بعد آنها برای شکار آمدند.

۴۶۱،۲۱۰ آن روز بالای تپه او دقیقاً به من گفتم که قرار است چه اتفاقی بیفتد. او گفت: "این فرد خواهد رفت و بعد اینها خواهند رفت." ولی او مقدار زیادی گوشت کنسرو داشت. او گفت: "این را برای بعد نگاه دار. برای افراد میل تاوان." و یک شب دیگر زمانی که صدای برادر کریچ<sup>۵۲</sup> را شنیدم... او دیشب نشسته بود. من... برادر کریچ امشب اینجا هستید؟ وقتی برادر کریچ نزد من آمد و من را صدا زد، خواهر کریچ گریه می‌کرد. پدرش بستری بود... گفت: "برادر بیل به او نگوید. او در حال مرگ است." گفت: "سرطان او را در بر گرفته. پزشکان او را عمل کرده‌اند ولی بی‌فایده است." و ویل هال<sup>۵۳</sup> همه‌ی شما او را یادتان هست. وقتی همان دکتر او را جراحی کرد. او سرطان داشت... من آن روز صبح شکار سنجاب را شروع کرده بودم و آن سب‌ها را دیدم که در اتاق آویزان هستند. داستان آن را یادتان می‌آید؟ و آن مرد امروز زنده و سلامت در بین ماست. این مربوط به سال‌ها قبل است. او و برادر باستی با هم دوست بودند. من به بیمارستان رفتم. آن بیمارستان جدید، نامش را فراموش کردم، در نیوآلبانی<sup>۵۴</sup> و رفتم

سراخ برادر باستی. وقتی به اطاق وارد شدم گفتم: "برادر باستی!" او گفت: "برادر بیل!" دست من را محکم با آن دستمال قدیمی گرفت. یک سرباز کهنه کار جنگ جهانی، نه اینکه این را در حضورش بگویم، ولی یکی از آنها قلب‌های زیبا که زیر آن لباس آبی رنگ بود. او دست من را گرفت. من در خانه‌ی او بوده‌ام، آنجا غذا خورده‌ام، اقامت داشته‌ام. درست مثل برادر خود او، و فرزندانش، درست مثل اینکه ما برادران خونی هستیم.

۴۶۱،۲۱۲ و او... ولی او هرگز با خدا عمیق نبود او... من او را به نام عیسی مسیح تعمید دادم. ولی آن روز، وقتی آن واعظ متدیست گفت: "هرکس به نام عیسی مسیح تعمید گرفته از خیمه‌ی من خارج شود." جورج رایت و سایرین از آنجا خارج شدند. آن روز بعد از ظهر من به تاتنز فورد<sup>۵۵</sup> رفتم تا به نام عیسی مسیح تعمید دهم. تمام جماعت او وارد آب شدند تا به نام عیسی مسیح تعمید بگیرند. من ادامه دادم. اگر خدا با تو باشد، چه کسی می‌تواند بر ضد تو باشد؟ من حتی نمی‌دانم آن مرد کجا رفت و چه اتفاقی برایش افتاد. در هر صورت، من وارد بیمارستان شدم. باستی آنجا خوابیده بود، در حالیکه پزشکان نمی‌توانستند هیچ کاری برای او انجام دهند. باستی به من گفت: "برادر بیل! این برای یک هدفی است. یک اتفاقی افتاده." گفتم: "بله باستی." احساس کردم که روح مانند همان وزش باد در حال ورود است. وقتی وارد اینجا شدم یک رنگین کمان آن گوشه بود. رنگین کمان نشان یک عهد است. عهد خدا. خدا آن روز در آن کوه با من عهد بست. دست خود را بر برادر باستی گذاردم و برایش دعا کردم. او گفت: "پزشکان می‌گویند او به سرعت از بین خواهد رفت. هیچ امیدی برای او نیست، ظرف چند روز خواهد مرد." و حالا باستی راجرز... این مربوط به هفته‌ها، هفته‌ها و هفته‌ها قبل است. او اکنون سالم و سلامت، نیرومندتر از تمام زمانی که او را می‌شناختم آن پشت نشسته است. بلند شو برادر باستی. ایناهاش همه با هم خدا را ستایش کنیم.

تمام دعاها در نام او  
تعمید یافته به روح‌القدس  
و قوّت خدمت آمد  
حال، او آن روز برایشان چه کرد  
همان را برای شما می‌کند  
خوشحالم که می‌توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
یکی از آنها هستم، یکی از آنها هستم.  
خوشحالم که می‌توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
یکی از آنها هستم، یکی از آنها هستم.  
هللویاه!  
خوشحالم که می‌توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
هر چند که آن افراد این را نگویند  
یا چیزهای دنیا را به رخ بکشند  
آنها پنطیکاست خود را یافته‌اند  
در نام عیسی تعمید یافته‌اند  
و اکنون همه این را می‌گویند  
که قوّت او هنوز همان است  
خوشحالم که می‌توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
یکی از آنها هستم، یکی از آنها هستم.  
خوشحالم که می‌توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
یکی از آنها هستم، یکی از آنها هستم.  
این قلب تو را از گناه پاک می‌سازد  
و زنگ‌های شادی را به صدا در می‌آورد

و جانت را در آتش حفظ می کند  
اوه! این اکنون در قلب من در حال اشتعال است  
اوه! جلال بر نام او  
خوشحالم که می توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
یکی از آنها، یکی از آنها

این را بخوانیم. چند نفر می توانید بگویند یکی از آنها هستند؟ دست خود را بلند کنید.  
اوه خدای من!

تمام دعاها در نام او  
تعمید یافته به روح القدس  
و قوت خدمت آمد  
حال، او آن روز برایشان چه کرد  
همان را برای شما می کند  
خوشحالم که می توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
یکی از آنها هستم، یکی از آنها هستم.  
خوشحالم که می توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
یکی از آنها هستم، یکی از آنها هستم.  
هللویاه!  
خوشحالم که می توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
هر چند که آن افراد این را نگویند  
یا چیز های دنیا را به رخ بکشند  
آنها پنطیکاست خود را یافته اند  
در نام عیسی تعمید یافته اند

و اکنون همه این را می‌گویند  
 که قوت او هنوز همان است  
 خوشحالم که می‌توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
 یکی از آنها هستم، یکی از آنها هستم.  
 خوشحالم که می‌توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
 یکی از آنها هستم، یکی از آنها هستم.  
 این قلب تو را از گناه پاک می‌سازد  
 و زنگ‌های شادی را به صدا در می‌آورد  
 و جانت را در آتش حفظ می‌کند  
 اوه! این اکنون در قلب من در حال اشتعال است  
 اوه! جلال بر نام او  
 خوشحالم که می‌توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
 یکی از آنها، یکی از آنها

حال، همان‌طور که این سرود را می‌خوانیم، می‌خواهم هر یک از شما برگردید و با نفر  
 کناری خود دست بدهید و بگویید: "شما یکی از آنها هستید."

اوه! یکی از آنها. می‌دانم که هستی برادر نویل، می‌دانم که هستی... [برادر برانهام با  
 کسانی که نزدیک او هستند دست می‌دهد].

یکی از آنها  
 یکی از آنها، یکی از آنها

۴۶۴،۲۱۴ از اینکه یکی از آنها هستید شاد نیستید؟ چند نفر می‌خواهند که باشند؟ دست  
 خود را بلند کنید. بسیار خوب می‌خواهم این را برای شما بخوانم.

پس برادرم بیا، بدنبال این برکت باش  
این قلبت را از گناه پاک می سازد  
زنگ‌های شادی را به صدا در می آورد  
و جانت را در آتش حفظ می کند  
اوه! این اکنون در قلب من مشتعل است  
اوه! جلال بر نام او  
خوشحالم که می توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
یکی از آنها هستم، یکی از آنها هستم

یادتان باشد که آن دختر چه گفت: "پطرس آیا تو یکی از ایشان نیستی؟" من خیلی خوشحالم. شما نیستید؟ می دانید، پطرس در روز پنطیکاست گفت: "این همان است..." و من همیشه گفته‌ام: "اگر این همان نیست، خوشحالم که این را یافته‌ام و منتظر آمدن آن هستم." درست است. من از این بابت خوشحالم.

زیرا یکی از آنها هستم، یکی از آنها هستم  
خوشحالم که می توانم بگویم «یکی از آنها هستم»  
یکی از آنها هستم، یکی از آنها هستم.  
خوشحالم که می توانم بگویم «یکی از آنها هستم»

۴۶۵,۲۱۶ اوه! این عالی نیست که با هم در جایگاه آسمانی در مسیح عیسی بشینیم، با روح مشارکت داشته باشیم! بر طبق کلام مشارکت کنیم. از چیزهای نیکو که باید بیاید صحبت کنیم. از دانستن آن بسیار شادم. شما نیستید؟ از اینکه مسیحی هستید شاد نیستید؟ خوشحال نیستید که گناهان شما زیر پوشش خون است؟ او یکی از این روزها خواهد آمد و ما با او خواهیم رفت. و فکر کنید، تمام پیری و بیماری و ضعف از ما برداشته می شود و این حیات فانی تبدیل خواهد شد. اوه خدای من! می توانم به آن برادر مسن و

عزیزی که اینجا ایستاده بود فکر کنم. یادم می‌آید... چند نفر ربی لاوسون<sup>۵۶</sup> را به یاد دارند؟ اوه خدای من! بیشتر شما. می‌توانم او را ببینم که آن قوطی کوچک را در دست گرفته و این سرود را می‌خواند، و من آن پشت نشسته‌ام... یک دقیقه، برادر تدی. سعی می‌کنم. ببینم می‌توانم تنظیم کنم. نمی‌دانم.

فردایی شاد در انتظار من است  
جایی که دروازه‌های مروارید به رویم گشاده است  
وقتی از این پرده‌ی رنج عبور می‌کنم  
در آن سو آرامی خواهم یافت  
یک روز در فراسوی بصیرت فانی  
یک روز فقط خدا می‌داند کی و چگونه  
چرخ حیات فانی از حرکت خواهد ایستاد  
من در کوه صیهون ساکن خواهم گشت

۴۶۵،۲۱۷ به این چرخ‌های کوچک که در ما در حال چرخش هستند. بینایی، چشایی، لامسه، بویایی و شنوایی، این احساسات و چرخ‌ها که در ما هستند، در این حیات فانی یک روز از حرکت خواهند ایستاد. و بعد من، خودم و شما در کوه صیهون ساکن خواهیم شد. اوه! این را دوست دارم. شما دوست ندارید؟ حال ما تضمین برکت را داریم. بسیار خوب چند نفر آن سرود تعمیدی ما را بلد هستند؟ جلال! آن را تغییر می‌دهیم. سرود پایانی را با هم بخوانیم:

نام عیسی را با خود بگیرید  
فرزندان غم و ماتم  
به شما شادی و تسلی خواهم داد



هر جا می‌روید آن را با خود برگیرید

۴۶۵,۲۱۸ نام عیسی را با خود برگیرید. بسیار خوب، اکنون همه با هم. فراموش نکنید که فردا ساعت ۸ صبح کارت دعا برای جلسه توزیع می‌شود. جلسه ساعت ۹:۳۰ شروع خواهد شد. من ساعت ۱۰:۰۰ موعظه خواهم کرد. و جلسه‌ی دعا برای بیماران ساعت ۱۱:۰۰ شروع می‌شود. فردا غروب در خیمه پیغام بشارتی خواهیم داشت و فردا شب، تمام شما که از گناهان خود توبه کردید و هنوز تعمید نگرفتید، فردا حوض تعمید مهیا بوده و افراد را در نام عیسی مسیح تعمید خواهیم داد.

۴۶۶,۲۲۰ حال همه با هم، با تمام قدرت این سرود را می‌خوانیم. برادر باستی، نمی‌دانی چقدر خوشحال و شکر گذار خداوند هستم. می‌دانید، او رفت پیش دکتر. به من گفتند، دکتر به او نگاه می‌کرد و نمی‌دانست چه بگوید. باور نمی‌کرد که این همان فرد باشد. او! کاری که خدا می‌کند راز نیست؟ درست نیست؟ بسیار خوب.

نام عیسی را با خود برگیرید

فرزندان غم و ماتم

به شما شادی و تسلی خواهد داد

حال، در هر جا آن را با خود برگیرید

نام پر بها، او! چه زیبا

امید دنیا و شادی آسمان

نام پر بها، او! چه زیبا

بسیار خوب، اکنون جلسه را به دست شبان می‌سپارم. او کلامی با ما سخن خواهد گفت، ما را مرخص کند.

اینجا زمانی است که روح القدس بصورت نور پایین آمده است. همانطور که در ابتدا بود، یک ستون آتش. خود را آشکار نموده است و همان اعمالی را انجام می‌دهد که وقتی او روی زمین بود انجام می‌داد. عیسی گفت: ”چگونه می‌دانید که آنها درست هستند یا خیر؟ با میوه‌هایشان آنها را خواهید شناخت. هر که به من ایمان آورد، اعمالی را که من می‌کنم او نیز به جا خواهد آورد. این آیات همراه ایمانداران خواهد بود...”

**William Marrion Branham**

## Questions And Answers on the Holy Ghost

Jefersonville, Indiana

59-1219